

ویرایش جدید

درمان‌های طبیعی

کوین ترودو



مترجم: رسول ابراهیمی

سرشناسه کتاب

هرگونه کپی برداری از این کتاب به هر شکل ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

نام کتاب	درمان های طبیعی
عنوان انگلیسی	Natural cures _they_ don't want you to know about
نویسنده	کونین ترودو
مترجم	رسول ابراهیمی

7	فصل ۱: من تا الان باید مرده بودم
14	فصل ۲: مشکل مراقبت های بهداشتی در آمریکا چیست؟
18	فصل ۳: همه چیز به خاطر پول است
24	فصل ۴: آن ها چه کسانی هستند؟
50	فصل ۵: چرا ما بیمار می شویم؟
84	فصل ۶: چگونه دیگر هرگز بیمار نشویم
126	فصل ۷: چرا مردم چاق می شوند؟
134	فصل ۸: چگونه بدون زحمت وزن کم کنیم و برای همیشه آن را ثابت نگه داریم
140	فصل ۹: چگونه برچسب غذاها را بخوانیم
153	فصل ۱۰: قانع نشده اید؟
193	فصل ۱۱: هشدار درباره خوراکی ها و داروها
213	فصل ۱۲: هنوز قانع نشده اید؟
220	فصل ۱۳: درمان های طبیعی برای بیماری های خاص
231	فصل ۱۴: وبسایت درمان های طبیعی
239	فصل ۱۵: راه حل

توضیح مهم

باورم نمی‌شود که دنیای امروز به اینجا رسیده است. خیلی ناراحتم که باید در ابتدای کتابم یک توضیح مهم بنویسم. فکرش را بکنید، کسی که باید بتواند آزادانه نظرش را بگوید، حالا مجبور است برای حرف‌ها و فکرهايش یک توضیح اولیه بنویسد. مبادا کسی این کلمات را بخواند و ادعا کند که از آنها آسیب دیده است. پس با ناراحتی این کلمات را می‌نویسم:

قبل از خواندن این کتاب، بهتر است با دکتر، دوستان، سیاستمداران و هر کسی که فکر می‌کنید از شما باهوش‌تر است، مشورت کنید و ببینید آیا اجازه خواندن حرف‌های من را دارید یا نه.

باید بدانید که هر چیزی که من در این کتاب می‌گویم، فقط نظر شخصی من است و افراد زیادی هستند که به شدت با نتایج من مخالفاند. اگر هر کاری را که من پیشنهاد می‌کنم بدون نظارت یک پزشک مجاز انجام دهید، مسئولیت آن با خودتان است. ناشر و نویسنده، این اطلاعات را فقط برای اهداف آموزشی ارائه می‌دهند. من قصد ندارم هیچ درمان پزشکی را تجویز کنم، چون طبق قانون، فقط یک پزشک مجاز می‌تواند این کار را انجام دهد. چقدر غم‌انگیز. پس این کتاب فقط نظرات، افکار و نتایج من است. دوباره تکرار می‌کنم، این کتاب فقط برای آموزش است و اگر شما تصمیم بگیرید بر اساس آنچه می‌خوانید کاری انجام دهید، فقط و فقط خودتان مسئول هستید.

اول این را بخوانید.

به شما تبریک می‌گویم که شجاعت خواندن این کتاب را دارید. با خریدن این کتاب نشان داده‌اید که یا بیمار هستید و به دنبال درمان‌های طبیعی برای بیماری خود می‌گردید، یا نگران بیمار شدن هستید. شاید هم نگران سلامتی خانواده و دوستانتان باشید.

برای اینکه بیشترین بهره را از اطلاعات این کتاب ببرید، کاملاً ضروری است که این کتاب را از اول تا آخر و به طور کامل بخوانید. باید از ابتدا شروع کنید و کتاب را به ترتیبی که مطالب ارائه شده است، بخوانید. جلو نپرید و در کتاب به دنبال جواب فوری برای سؤالی که ممکن است درباره سلامتی‌تان داشته باشید، نگردید. تمام اطلاعات این کتاب به دلیلی بسیار خاص و با نظمی بسیار مشخص ارائه شده است. لطفاً مطمئن باشید که اگر از ابتدای این کتاب شروع کنید و آن را به طور کامل بخوانید، تا زمانی که تمامش کنید، علت بیماری خود را خواهید فهمید و به طور قطعی و صددرصد مطمئن خواهید شد که یک درمان طبیعی برای بیماری شما وجود دارد و دقیقاً خواهید دانست که برای درمان خود و سالم ماندن برای همیشه چه کاری باید انجام دهید؛ همه اینها بدون دارو و جراحی.

لطفاً توجه داشته باشید که مفاهیم مهم و حیاتی زیادی وجود دارد که من در این کتاب درباره آنها صحبت می‌کنم. از آنجا که این مفاهیم پایه‌ای مهم برای هر چیز دیگری هستند که من بحث می‌کنم، در بسیاری از موارد این مفاهیم

اساسی را بارها و بارها تکرار می‌کنم. این کار دلیلی دارد و عمداً انجام شده است. من از روی تجربه دریافته‌ام که برای بهره‌مندی از این اطلاعات، شما باید اصول اساسی را کاملاً بدانید. بنابراین، من بارها و بارها اصول اساسی را تکرار می‌کنم. هدف من این است که شما موضوع را بفهمید و بتوانید خود را بدون دارو و جراحی درمان کنید. پس بیایید این سفر را با هم شروع کنیم، و به شما یک قول می‌دهم... وقتی این کتاب را تمام کنید، دیگر هرگز مثل قبل نخواهید بود.

مقدمه

بیل گیتس، ثروتمندترین مرد جهان، در یک برنامه تلویزیونی مصاحبه می‌کرد. وقتی از او درباره ثروت و موفقیت باورنکردنی‌اش پرسیدند، بیل گیتس گفت: من در زمان مناسب در مکان مناسب بودم و شانس هم در این موضوع نقش زیادی داشت.

شما اکنون در حال خواندن این کتاب هستید. من قلباً معتقدم که شما در زمان مناسب در مکان مناسب هستید. شاید شانس هم در این موضوع نقشی داشته باشد.

بیل گیتس ادامه داد: اما افراد زیادی در همان مکانی که من بودم، حضور داشتند. یک تفاوت این بود که من آینده‌نگری داشتم. من پتانسیلی را که آنجا بود، دیدم.

دوستان، من معتقدم شما با خواندن این کتاب در زمان مناسب و مکان مناسبی هستید. آیا وقتی این کتاب را می‌خوانید، پتانسیل موجود در مطالب ارائه شده را خواهید دید؟ آیا پتانسیلی را که استفاده از این اطلاعات می‌تواند بر سلامتی، تندرستی و شادابی شما داشته باشد، می‌بینید؟ آیا این آینده‌نگری را دارید که می‌توانید تقریباً تمام بیماری‌ها را با روش‌های طبیعی، بدون دارو و بدون جراحی، پیشگیری و درمان کنید؟

آقای گیتس هنوز حرفش تمام نشده بود. او ادامه داد: اما افراد زیادی در همان مکانی که من بودم، حضور داشتند و افراد زیادی هم همان آینده‌نگری را داشتند. تفاوت بزرگ این بود که من اقدامی گسترده و فوری انجام دادم.

دوستان، من معتقدم شما در زمان مناسب در مکان مناسب هستید. امیدوارم که شما آینده‌نگری داشته باشید و پتانسیل تأثیر مثبت این مطالب را ببینید. اما سؤال واقعی که من نمی‌توانم به آن پاسخ دهم این است که آیا شما پس از اتمام این کتاب، با اجرای پیشنهادها و توصیه‌های این کتاب، اقدامی گسترده و فوری انجام خواهید داد؟ اگر این کار را بکنید، در جستجوی خود برای طول عمر، سلامتی و شادابی موفق خواهید شد.

درمان‌های طبیعی برای تقریباً هر بیماری وجود دارد. روش‌های بدون دارو و بدون جراحی برای پیشگیری و درمان تقریباً همه بیماری‌ها وجود دارد. شرکت‌های داروسازی، دولت و بسیاری از سازمان‌های دیگر نمی‌خواهند شما بدانید این درمان‌های طبیعی چه هستند. این کتاب دلایل آن را به شما خواهد گفت و پاسخ‌ها را به شما خواهد داد.

مهم است توجه داشته باشید که من تقریباً هر کلمه‌ای در این کتاب را خودم نوشته‌ام. این کتاب توسط یک ویراستار یا نویسنده حرفه‌ای ویرایش یا نوشته نشده است؛ بنابراین، به زبان عامیانه و ساده نوشته شده است. این کتاب طوری طراحی شده که خواندن و فهمیدن آن آسان باشد. از زمانی که این کتاب را برای اولین بار منتشر کردم، تقریباً ده‌ها هزار نامه از مردم سراسر جهان دریافت کرده‌ام که به من گفته‌اند چگونه استفاده از اطلاعات این کتاب زندگی آنها را به سمت بهتر شدن تغییر داده است. امیدوارم این کتاب تأثیر مثبتی در زندگی شما نیز داشته باشد.

شما در این کتاب چیزهای بسیار جدید و هیجان‌انگیزی یاد خواهید گرفت. این مفاهیم منطقی و قابل فهم هستند و پر از عقل سلیم‌اند. با این حال، نتایج برخلاف باورهای رایج است. برای اینکه این اطلاعات را به طور کامل درک کنید، مهم است که اکنون از خود پرسید چقدر آماده یادگیری هستید. در واقع یک شاخص یادگیری وجود دارد که مشخص می‌کند یادگیری مفاهیم جدید برای شما چقدر آسان خواهد بود. شاخص یادگیری از دو متغیر تشکیل شده است. متغیر اول، تمایل شما به یادگیری است. من معتقدم که با خرید این کتاب، صرف پول خود و صرف زمان برای خواندن این کتاب، شما در مقیاس یک تا ده، احتمالاً تمایل بالایی به یادگیری دارید. با این حال، متغیر دوم واقعاً مشخص می‌کند که چقدر آماده یادگیری هستید. متغیر دوم در شاخص یادگیری، تمایل شما به پذیرش تغییر است. اگر تمایل شما به یادگیری ده باشد، اما تمایل شما به پذیرش تغییر صفر باشد، ده ضربدر صفر می‌شود صفر؛ بنابراین، شاخص یادگیری شما وجود ندارد. شما باید تمایل بالایی به پذیرش تغییر داشته باشید تا بتوانید این مفاهیم را به طور کامل درک کرده و از آنها بهره‌مند شوید. من صمیمانه امیدوارم که شما شاخص یادگیری بالایی داشته باشید.

همانطور که این کتاب را می‌خوانید، لطفاً به عامل مهم دیگری برای استفاده کامل از این اطلاعات در زندگی روزمره خود توجه کنید. اطلاعات تنها زمانی مفید است که استفاده شود. و تنها زمانی می‌توان از آن استفاده کرد که کاملاً درونی شده باشد، یعنی دیگر لازم نباشد به آن فکر کنید. چهار مرحله‌ای که یک فرد هنگام یادگیری هرگونه اطلاعات جدید، مانند مطالب ارائه شده در این کتاب، طی می‌کند، عبارتند از: ۱. ندانستن ناخودآگاه: این مرحله‌ای است که شما نمی‌دانید که نمی‌دانید ۲. ندانستن آگاهانه: این مرحله‌ای است که شما می‌دانید که نمی‌دانید ۳. دانستن آگاهانه: این زمانی است که شما می‌دانید که می‌دانید، اما باید آگاهانه به آن فکر کنید ۴. دانستن ناخودآگاه: این زمانی است که این موضوع برای شما طبیعت ثانویه شده است؛ این زمانی است که اطلاعات بخشی از شما شده است؛ این زمانی است که شما آن را به همان آسانی که نام خود را می‌دانید، می‌دانید؛ این زمانی است که کاملاً درونی شده و فقط خودکار است.

وقتی این کتاب را می‌خوانید، سه مرحله اول را طی خواهید کرد. وقتی این کتاب را تمام کنید، باید اطلاعات این کتاب را برای مدتی اجرا کنید تا به سطح چهارم برسید. وقتی این کار را بکنید، به نظر من، زندگی‌ای سالم و بدون بیماری خواهید داشت و به احتمال زیاد دیگر هرگز بیمار نخواهید شد.

فصل ۱: من تا الان باید مرده بودم

یک روز آفتابی در حال رانندگی با ماشین جدیدم بودم که ناگهان درد وحشتناکی در سینه‌ام احساس کردم. به سختی می‌توانستم نفس بکشم؛ درد طاقت‌فرسا بود. فوراً ماشین را کنار جاده نگه داشتم. زندگی‌ام جلوی چشمانم آمد و فکر کردم: وای خدای من، دارم سکته قلبی می‌کنم و فقط بیست و یک سالمه.

درد همان‌طور که ناگهانی آمده بود، ناگهان از بین رفت. گیج و سردرگم بودم و در حالت شوک و ناباوری از اتفاقی که افتاده بود، به سر می‌بردم. به تلفن جدید ماشینم نگاه کردم، اختراعی که تازه به بازار آمده بود. تلفن را برداشتم، به منشی‌ام زنگ زدم و گفتم: فکر کنم همین الان سکته قلبی کردم.

خوشبختانه، در عرض چند لحظه حالم خوب شد. به این نتیجه رسیدم که اگر سکته قلبی بوده، آسیب جدی وارد نکرده است. اما مشخص بود که یک مشکلی وجود دارد.

در هفته بعد، توسط سه نفر از بهترین متخصصان قلب در آمریکا معاینه شدم. پس از روزها آزمایش با پیشرفته‌ترین دستگاه‌های تشخیصی پزشکی، نتیجه این شد که من با یک قلب ناقص به دنیا آمده‌ام، یک مشکل جدی در دریچه میترا که تا آخر عمر برایم مشکلات پزشکی بزرگی ایجاد می‌کرد. هیچ درمانی هم وجود نداشت.

این ذهن‌های برتر پزشکی، داروهای آزمایشی یا جراحی پرخطر را توصیه کردند که هر دو به گفته آنها امید کمی به موفقیت داشتند. امید به زندگی من بسیار کوتاه بود. من در تلاش بودم تا یک برنامه عملی مؤثر برای حل مشکل پزشکی‌ام پیدا کنم. من بیست و یک ساله بودم و تمام زندگی‌ام پیش رویم بود. باید کاری می‌کردم.

چند ماه قبل در یک سخنرانی شرکت کرده بودم که درباره یک پزشک از دانشگاه هاروارد شنیدم که در عوض روش‌های پزشکی استاندارد، دارو و جراحی را بهترین راه برای درمان و پیشگیری از بیماری‌ها نمی‌دانست. او در عوض از یک دستگاه تشخیصی که در آلمان ساخته شده بود استفاده می‌کرد. گفته می‌شد که این دستگاه در عرض چند دقیقه می‌تواند مشکلات پزشکی بدن را تشخیص دهد. پس از اتمام تشخیص، داروهای هومیوپاتی برای اصلاح عدم تعادل‌ها و معکوس کردن و درمان بیماری داده می‌شد.

در آن زمان به نظر می‌رسید که این حرف‌ها جادو و جنبل است. اما چیزی برای از دست دادن نداشتم، پس به نوادا پرواز کردم تا این دکتر بزرگ را ببینم.

پس از ورودم، دکتر از من پرسید چرا آنجا هستم. من سالم و تندرست به نظر می‌رسیدم و چون خیلی جوان بودم، او کمی از تمایل من برای تشخیص تعجب کرد. بیشتر بیماران او پیر و با مشکلات پزشکی شدید بودند. برای اینکه ببینم آیا این دستگاه واقعاً کار می‌کند یا نه، به سادگی گفتم: حالم عالی است. فقط برای یک معاینه کلی آمدم.

او فوراً من را با دستگاه جادویی اش آزمایش کرد. در عرض دو دقیقه، او با دستگاه به نقطه مربوط به قلبم دست زد و دستگاه انرژی بسیار پایینی را ثبت کرد. دکتر کمی نگران به من نگاه کرد و گفت: پسر، تو مشکل قلبی داری. من از اینکه تشخیص چقدر سریع انجام شد، شوکه شدم. به همان سرعت گفت: بگذار ببینم کجاست.

او شروع به لمس نقاط دیگر کرد. وقتی به دریچه میترال رسید، دستگاه دوباره انرژی بسیار کمی را ثبت کرد. او به من نگاه کرد و با قاطعیت گفت: شما مشکل دریچه میترال دارید.

نیازی به گفتن نیست که من بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. پزشکان متخصص روزها آزمایش تشخیصی انجام دادند تا بفهمند من مشکل جدی دریچه میترال دارم. این دستگاه انرژی مشکل را در عرض چند دقیقه تشخیص داد. به دکتر نگاه کردم و گفتم: بله می دانم، و می فهمم که غیرقابل درمان است. پاسخ او مرا شگفت زده کرد. بله، در آمریکا غیرقابل درمان است، اما درمان های طبیعی در کشورهای دیگر وجود دارد که می تواند این مشکل را در عرض چند هفته برطرف کند. متأسفانه سازمان غذا و دارو این درمان ها را تأیید نکرده است. پس بله، در آمریکا غیرقابل درمان است. او سپس روشی از تزریق سلول های زنده را توضیح داد که در سوئیس یا مکزیک موجود بود اما در ایالات متحده به صورت قانونی در دسترس نبود و می توانست با بازسازی واقعی قلب، مشکل را برطرف کند و اطمینان دهد که هرگز برنمی گردد.

راستش را بخواهید، نمی توانستم باور کنم. درمان های طبیعی که کار می کنند اما توسط سازمان غذا و دارو تأیید نشده اند؟ غیرممکن است.

این اتفاق بیش از بیست سال پیش افتاد. درمانی که من دریافت کردم ارزان، کاملاً طبیعی، بدون درد، سریع و مؤثر بود. و هنوز هم تا به امروز، آن روش درمانی در آمریکا غیرقانونی است. شگفت انگیزترین بخش این داستان این است که پس از دریافت درمان طبیعی که در آمریکا ممنوع بود، به پزشکان متخصصی که در ابتدا مشکل قلبم را تشخیص داده بودند، برگشتم و خواستم دوباره آزمایش شوم. درخواست من با خشم مواجه شد؛ به من گفته شد که آزمایش مجدد اتلاف وقت و پول است زیرا غیرممکن است که وضعیت پزشکی در دو ماه تغییر کند. با این وجود، من خواستار انجام مجدد تمام آزمایش ها شدم. پزشکان با من کنار آمدند و وقتی فهمیدند که دیگر مشکل دریچه میترال ندارم، مات و مبهوت شدند.

من خیلی هیجان زده بودم که اطلاعات مربوط به درمانی را که دریافت کرده بودم و مشکلم را درمان کرده بود، با آنها در میان بگذارم. مطمئناً این پزشکان می خواستند در مورد یک درمان پزشکی کاملاً طبیعی که می تواند بیماری غیرقابل درمان را درمان کند، بدانند. تصور کنید چقدر شوکه شدم وقتی به من گفته شد که درمانی که من دریافت کرده ام نمی توانسته بیماری من را درمان کند، بلکه حتماً در ابتدا اشتباه تشخیص داده شده ام و هرگز مشکل قلبی

نداشته‌ام. نمی‌توانستم باور کنم. این پزشکان حاضر نبودند حقایق را بپذیرند: من مشکل جدی دریچه میترال داشتم و عکس‌ها آن را تأیید می‌کردند؛ و حالا من مشکل دریچه میترال ندارم و عکس‌ها آن را تأیید می‌کنند.

من به همه مردمی فکر کردم که به این پزشکان مراجعه می‌کردند و به دروغ به آنها گفته می‌شد که وضعیت پزشکی‌شان غیرقابل درمان است و فقط با دارو و جراحی قابل درمان است. این موضوع که حقیقت در مورد درمان‌های طبیعی از میلیون‌ها بیمار پنهان می‌شد، مرا بیمار کرد. این دانش که جامعه پزشکی وجود درمان‌های طبیعی را انکار می‌کند و به این ترتیب به میلیون‌ها نفر اجازه می‌دهد رنج ببرند و در بسیاری از موارد بمیرند، مرا خشمگین کرد.

آن اتفاق مرا به یک مأموریت مادام‌العمر واداشت: جستجوی درمان‌های طبیعی که شامل دارو یا جراحی نمی‌شوند و درمان‌های طبیعی که می‌توانند بیماری را پیشگیری و درمان کنند. این اتفاق همچنین مرا با سازمان‌ها، شرکت‌ها و آژانس‌های دولتی آشنا کرد که نمی‌خواهند شما در مورد این درمان‌ها بدانید.

امروز من زندگی‌ای پر، سالم و پویا دارم. هیچ دارویی مصرف نمی‌کنم و هیچ جراحی نداشته‌ام. بیش از بیست سال است که هیچ داروی با نسخه یا بدون نسخه‌ای مصرف نکرده‌ام. علاوه بر این، تقریباً هرگز بیمار نمی‌شوم. سرماخوردگی، آنفولانزا و همه بیماری‌ها به نظر می‌رسد از کنار من می‌گذرند. صدها آزمایش خون و سایر آزمایش‌های تشخیصی را هر چند سال یک بار روی خودم انجام داده‌ام تا مطمئن شوم همه چیز در محدوده طبیعی است. متخصصان پزشکی که این نتایج را بررسی کرده‌اند، از سطح سلامتی که من از آن برخوردارم، شگفت‌زده و مبهور شده‌اند. آیا من خوش‌شانسم؟ آیا این فقط ژنتیک است؟ یا کارهای خاصی وجود دارد که یک فرد می‌تواند برای داشتن یک زندگی بدون بیماری و لذت بردن از سلامتی پویا و پرانرژی انجام دهد؟ آیا ممکن است شما هفته به هفته، سال به سال، هرگز بیمار نشوید؟ من قویاً معتقدم که پاسخ مثبت است. این کتاب به طور خاص موارد زیر را مشخص می‌کند:

- بله، برای تقریباً هر بیماری، درمان‌های کاملاً طبیعی، بدون دارو و بدون جراحی وجود دارد.
- بله، سازمان‌ها، آژانس‌های دولتی، شرکت‌ها و کل صنایعی وجود دارند که میلیارد‌ها دلار برای پنهان کردن این درمان‌های طبیعی از شما هزینه می‌کنند.
- بله، هر داروی بدون نسخه و با نسخه‌ای عوارض جانبی نامطلوبی دارد و تقریباً هرگز نباید مصرف شود (به استثنای مواردی که بعداً توضیح خواهم داد).

در این کتاب، مهم است توجه داشته باشید که من همه چیز را بیش از حد ساده می‌کنم. دلیلش این است که من این کتاب را برای جامعه پزشکی، دانشمندان، محققان یا پزشکان نمی‌نویسم. آنها به هر حال به هیچ‌کدام از حرف‌های من باور نخواهند کرد یا با آن موافق نخواهند بود. من این کتاب را به زبان ساده می‌نویسم تا شما بتوانید آن را بفهمید.

بگذارید به چند نکته اشاره کنم. هر چیزی که من در این کتاب می‌گویم، نظر من است. هر چیزی که بیان می‌شود، چیزی است که من معتقدم درست است. تمام نتایج و اظهارات من در مورد حقایق، در بیشتر موارد، نظرات هستند. جالب است توجه داشته باشید که علم پزشکی همیشه چیزها را به عنوان حقیقت ارائه می‌دهد در حالی که در واقع چیزی که آنها ارائه می‌دهند اصلاً حقیقت نیست. این فقط یک نظر است، بر اساس اطلاعاتی که در حال حاضر دارند. در طول تاریخ، حقایق پزشکی بارها و بارها ثابت شده که درست نیستند. بنابراین آنها اصلاً حقایق نیستند؛ آنها صرفاً نظرات هستند. علم پزشکی چیزهایی را درست اعلام کرده و در بیشتر موارد، سال‌ها بعد مشخص شده که درست نبوده‌اند. علم پزشکی تقریباً همیشه اشتباه می‌کند، اما چیزها را به عنوان واقعیت ارائه می‌دهد، گویی که حقیقت را می‌دانند.

صنعت پزشکی خود را به عنوان تنها منبع حقیقت در مورد سلامتی، بیماری و ناخوشی معرفی می‌کند. آنها از کلماتی مانند شواهد علمی معتبر، آزمایش شده علمی، اثبات شده علمی استفاده می‌کنند. واقعیت این است که چیزی که آنها واقعاً ارائه می‌دهند، نظریه‌ها هستند و این نظریه‌ها دائماً تغییر می‌کنند. در اینجا یک مثال از حقایق پزشکی که اشتباه بودن آنها ثابت شده است، آورده شده است:

- زمانی خون‌گیری برای درمان بیشتر بیماری‌ها اثبات شده بود. اکنون این کار کاملاً بی‌اثر تلقی می‌شود.
- کره گیاهی بسیار سالم‌تر از کره حیوانی تلقی می‌شد. اکنون تحقیقات نشان می‌دهد که دقیقاً برعکس است.
- تخم‌مرغ به دلیل کلسترول بالا بسیار بد تلقی می‌شد. اکنون تحقیقات نشان می‌دهد که اصلاً بد نیستند و در واقع برای بدن سالم هستند.
- شکلات و غذاهای چرب به عنوان علت آکنه تبلیغ می‌شدند. اکنون تحقیقات نشان می‌دهد که آنها به هیچ وجه در ایجاد آکنه نقشی ندارند.
- پزشکان تبلیغ می‌کردند که شیر خشک برای کودکان بسیار بهتر از شیر مادر است. اکنون دقیقاً برعکس آن ثابت شده است.
- شیر برای پوشاندن معده و تسکین زخم معده توصیه می‌شد. اکنون این کار دلسرد شده و مشخص شده که زخم‌ها را تشدید می‌کند.
- علم پزشکی بیان می‌کرد که رژیم غذایی مطلقاً هیچ تأثیری بر بیماری یا ناخوشی ندارد. اکنون به ما گفته می‌شود که رژیم غذایی تأثیر زیادی بر پیشگیری و علت بیماری دارد.

- علم پزشکی زمانی شواهد علمی داشت که برداشتن لوزه‌ها و آپاندیس سلامتی را بهبود می‌بخشد و باید برای تقریباً همه انجام شود. اکنون جامعه پزشکی آن نظریه را معکوس کرده است.

- واضح‌ترین مثال از همه این است که هزاران دارو وجود دارد که توسط سازمان غذا و دارو تأیید شده‌اند زیرا از نظر علمی اثبات شده بود که بیماری را درمان یا پیشگیری می‌کنند، علاوه بر اینکه به عنوان ایمن تبلیغ می‌شدند. سپس، سال‌ها بعد، آنها از بازار خارج شده‌اند زیرا به تازگی اثبات شده بود که یا آن بیماری‌ها را آنطور که در ابتدا تصور می‌شد درمان یا پیشگیری نمی‌کنند، یا آن داروها عوارض جانبی نامطلوب وحشتناکی داشتند که برای استفاده مردم بیش از حد خطرناک هستند.

نکته این است که چیزی که جامعه پزشکی به عنوان حقیقت به ما می‌گوید، اصلاً حقیقت نیست. این نظریه فعلی و فکر روز است که از نظر تاریخی اغلب نادرست بودن آن نشان داده شده است. وقتی می‌بینم پزشکان در تلویزیون چیزها را به عنوان حقیقت بیان می‌کنند، در حالی که باید نظرات خود را با عباراتی مانند به نظر می‌رسد، بر اساس تحقیقات فعلی که داریم؛ به نظر می‌رسد که؛ ما معتقدیم این درست است، با این حال، ما همچنین می‌دانیم که با ارزیابی تحقیقات و مشاهدات بیشتر، این ممکن است در آینده تغییر کند، مرا ناراحت می‌کند. این اتفاق نمی‌افتد. پزشکان هنوز به عنوان خدا نگریسته می‌شوند. هر چه بگویند، به عنوان حقیقت مطلق پذیرفته می‌شود. هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند با اعتبار یک پزشک در مورد سلامتی، بیماری یا ناخوشی چیزی بگوید. این به سادگی اشتباه است. پزشکان فقط برای انجام دو کار آموزش دیده‌اند: تجویز دارو یا بریدن بخش‌هایی از آناتومی یک فرد (جراحی). آنها در پیشگیری از بیماری آموزش ندیده‌اند و مهمتر از همه، آموزش یا مواجهه کمی با هر درمانی غیر از دارو یا جراحی دارند.

واقعیت این است که هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند. تصور کنید بالاترین مقام پزشکی دولت این بیانیه را بدهد: امروز ما بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بشر اطلاعات و دانش در مورد درمان و پیشگیری از بیماری داریم. پیشرفت‌هایی که فقط در چند سال اخیر صورت گرفته است، بینش‌های جدیدی در مورد درمان و پیشگیری از تقریباً همه بیماری‌ها به ما داده است و رسیدن به دو نتیجه عمده را ایمن می‌سازد: ۱. با اینکه فقط ده سال پیش فکر می‌کردیم درمان‌های مناسب بیماری را می‌دانیم، اکنون می‌دانیم که چقدر کم می‌دانستیم. ۲. با این پیشرفت‌های انقلابی در فناوری، تقریباً همه بیماری‌ها باید در ده سال آینده در آمریکا ریشه‌کن شوند. ما در آستانه ورود به مرحله‌ای هستیم که یک فرد هرگز بیمار نخواهد شد. و اگر بیمار شوید، پزشک شما قادر خواهد بود شما را در عرض چند روز از بیماری‌تان درمان کند. ما تقریباً به اوج دانش پزشکی رسیده‌ایم.

هیجان انگیز به نظر می‌رسد، نه؟ وای. ما به اوج دانش پزشکی رسیده‌ایم. ما همه چیز را در مورد درمان و پیشگیری از بیماری می‌دانیم. وای. فقط در ده سال، به دلیل علم پزشکی، بیماری در آمریکا از بین خواهد رفت. خب، با اینکه هیجان انگیز به نظر می‌رسد، یک جنبه منفی وجود دارد: تصور کنید که این سخنرانی در سال ۱۹۰۲ ایراد شده باشد. جالب است، نه؟ در سال ۱۹۰۲، مردم آن زمان معتقد بودند که همه چیز را در مورد درمان و پیشگیری از بیماری می‌دانند. ما به آنها نگاه می‌کنیم و از اینکه چقدر کم می‌دانستند، شگفت‌زده می‌شویم.

حالا بخش سخت برای ما این است که تصور کنیم. بیست سال دیگر، مردم به ما نگاه خواهند کرد و از اینکه چقدر کم در مورد درمان و پیشگیری از بیماری می‌دانیم، شگفت‌زده خواهند شد. امروز ما به فکر خون‌گیری برای درمان یک بیماری می‌خندیم. خب، پنجاه سال دیگر مردم وقتی به برخی از درمان‌های قدیمی و وحشتناکی که ما امروز در تلاش برای درمان بیماری استفاده می‌کنیم، نگاه کنند، خواهند خندید.

همانطور که این کتاب را می‌خوانید، تصور کنید که من هر چیزی را که می‌گویم با به نظر می‌رسد یا بر اساس مشاهدات و تحقیقات فعلی به نظر می‌رسد... من معتقدم این درست است شروع می‌کنم.

من می‌دانم که از هر چیزی که در این کتاب می‌گویم، با در دسترس قرار گرفتن تحقیقات و داده‌های بیشتر، احتمال بسیار خوبی وجود دارد که بسیاری از این نظریه‌ها و عقاید تغییر، اصلاح، بهبود یا کاملاً عوض شوند. لطفاً فقط به این نکته توجه کنید: تقریباً هیچ حقیقت پزشکی وجود ندارد. فقط نظرات پزشکی وجود دارد. شما باید نظری را انتخاب کنید که برای شما بهترین معنا را دارد.

من چگونه به نظراتم رسیدم؟ من بیش از پنج میلیون مایل سفر کرده‌ام تا این اطلاعات را برای شما بیاورم. من در تمام پنجاه ایالت آمریکا بوده‌ام و به کشورهای سراسر جهان سفر کرده‌ام. در بیست سال گذشته با هزاران ارائه‌دهنده خدمات بهداشتی صحبت کرده‌ام. به ده‌ها هزار نفری که شرایط پزشکی جدی‌شان با درمان‌های طبیعی درمان شده است، گوش داده‌ام، بسیاری پس از اینکه دارو و جراحی برایشان شکست خورده بود. من شخصاً با چشمان خودم دیده‌ام، با گوش‌های خودم شنیده‌ام و از نزدیک آنقدر اطلاعات را تجربه کرده‌ام که معتقدم دیدگاه منحصر به فردی برای رسیدن به نتایج جسورانه‌ام دارم.

بزرگترین قدردانی که باید بکنم از ده‌ها هزار متخصص بهداشتی متعهد در سراسر جهان است که از استفاده از دارو و جراحی خودداری می‌کنند، اما به طور معمول می‌بینند که بیمارانشان از بیماری‌ها درمان می‌شوند و به زندگی سالم و پرانرژی ادامه می‌دهند. این ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی طبیعی می‌بینند که مردم از سرطان، دیابت، بیماری قلبی، درد مزمن، سردرد، آرتروز، آلرژی، افسردگی و لیست ادامه دارد، درمان می‌شوند. سؤال دیگر این نیست که آیا بیماری‌ها را می‌توان سریع‌تر و مؤثرتر بدون دارو و جراحی پیشگیری یا درمان کرد. سؤال واقعی این است که چرا ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی که از دارو و جراحی استفاده نمی‌کنند، به عنوان مجرم تحت تعقیب قرار می‌گیرند

چون مردم را از سرطان، ایدز و صدها بیماری مزمن دیگر درمان می کنند؟ درمان های طبیعی کار می کنند. درمان های طبیعی می توانند بهتر از دارو یا جراحی کار کنند.

افرادی که از درمان های طبیعی برای درمان و پیشگیری از بیماری استفاده می کنند و نرخ موفقیت بالاتری بدون عوارض جانبی نامطلوب نسبت به درمان های دارویی یا جراحی دارند، به دلیل نقض قانون تحت تعقیب قرار می گیرند. سؤال این است که چرا درمان های ارزان، کاملاً طبیعی، ایمن و مؤثر سرکوب می شوند؟ بیایید بفهمیم.

فصل ۲: مشکل مراقبت‌های بهداشتی در آمریکا چیست؟

علم پزشکی به طور مطلق، صددرصد، در درمان و پیشگیری از بیماری، ناخوشی و مرض شکست خورده است. به داده‌های تکان‌دهنده زیر توجه کنید:

- بیشتر از هر زمان دیگری مردم سرماخوردگی و آنفولانزا می‌گیرند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم سرطان می‌گیرند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم دیابت دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم بیماری قلبی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم اسکروز چندگانه، لوپوس، دیستروفی عضلانی، آسم، سردردهای میگرنی، درد مفاصل، گردن و کمر دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم رفلاکس اسید، زخم معده و مشکلات معده دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری زنان مشکلات یائسگی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری زنان سندرم پیش از قاعدگی مکرر و شدیدتری دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری بچه‌ها اختلال کم‌توجهی و بیش‌فعالی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم خستگی مزمن دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم بی‌خوابی دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم پوست بد، آکنه و شوره سر دارند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم از افسردگی، استرس و اضطراب رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردان و زنان از اختلال عملکرد جنسی و ناباروری رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم از آلرژی، آرتروز، یبوست، فیبرومیالژیا، تبخال و شیوع هرپس رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردان از مشکلات پروستات رنج می‌برند.
- بیشتر از هر زمان دیگری زنان از عفونت‌های قارچی رنج می‌برند.

با این حال، به طرز شگفت‌انگیزی...

- بیشتر از هر زمان دیگری مردم به پزشک مراجعه می کنند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم آزمایش های تشخیصی مانند آزمایش خون و اشعه ایکس انجام می دهند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم داروهای بدون نسخه و با نسخه مصرف می کنند.
- نه تنها افراد بیشتری دارو مصرف می کنند، بلکه هر فرد داروهای بیشتری نسبت به قبل مصرف می کند.
- بیشتر از هر زمان دیگری جراحی انجام می شود.

این به ما چه می گوید؟ این به ما می گوید که علم پزشکی استاندارد در حال شکست است. افراد بیشتری تحت درمان پزشکی قرار می گیرند، داروهای بیشتری مصرف می کنند، آزمایش های تشخیصی بیشتری دارند و جراحی های بیشتری نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ انجام می دهند. با این حال، افراد بیشتری نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ بیمار می شوند. علم پزشکی در حال شکست است. به گفته مجله فورچون، ما در جنگ با سرطان در حال شکست هستیم. درصد آمریکایی هایی که امروز از سرطان می میرند، همانند سال ۱۹۷۰ و حتی ۱۹۵۰ است. از سال ۱۹۷۱ بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار برای پیشگیری و درمان سرطان هزینه شده است. با این حال، امروز شما شانس بیشتری برای ابتلا به سرطان نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ دارید و شانس مرگ شما همانند سال ۱۹۵۰ است. من این را یک شکست فاجعه بار می نامم.

آمریکایی ها سالانه بیش از ۲ تریلیون دلار برای مراقبت های بهداشتی هزینه می کنند، با این حال نرخ مرگ و میر نوزادان آمریکایی بالاتر از بیست کشور توسعه یافته دیگر است. مردم در سی کشور دیگر بیشتر از آمریکایی ها عمر می کنند، با این حال آمریکایی ها بیش از نیمی از تمام داروهای تولید شده در جهان را مصرف می کنند. بیش از ۲۰۰،۰۰۰ داروی بدون نسخه در بازار وجود دارد؛ بیش از ۳۰،۰۰۰ داروی با نسخه وجود دارد. پزشکان سالانه بیش از سه میلیارد نسخه می نویسند. یک آمریکایی به طور متوسط بیش از سی داروی با نسخه و بدون نسخه مختلف در کابینت دارویی خود دارد. خط آخر: تنها برندگان در درمان و پیشگیری از بیماری، خود شرکت های داروسازی و شرکت های مراقبت های بهداشتی هستند.

به عنوان مثال، بیایید به صنعت رژیم غذایی نگاه کنیم:

- بیشتر از هر زمان دیگری مردم رژیم می گیرند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم محصولات رژیمی مصرف می کنند.
- بیشتر از هر زمان دیگری مردم ورزش می کنند.

• با این حال، بیشتر از هر زمان دیگری مردم چاق هستند. بیش از ۶۸ درصد از مردم ساکن آمریکا اضافه وزن دارند. این رقم تقریباً هر سال در حال افزایش است. نه تنها افراد بیشتری چاق تر از هر زمان دیگری هستند، بلکه افراد بیشتری به طور خطرناکی چاق هستند.

برندگان در جنگ با چاقی چه کسانی هستند؟ شرکت‌هایی که غذای رژیمی، قرص‌های رژیمی و سایر وسایل کاهش وزن را می‌فروشند، بیشتر از هر زمان دیگری پول درمی‌آورند.

یک سناریوی ایده‌آل این است که هرگز مجبور به مصرف یک دارو نشوید و هرگز بیمار نشوید. یک سناریوی ایده‌آل این است که صبح‌ها پر از انرژی و سرزندگی از خواب بیدار شوید، راضی باشید و احساس عالی داشته باشید. در طول روز انرژی داشته باشید، با قدم‌های پرانرژی راه بروید، لبخندی بر لب داشته باشید. احساس استرس، اضطراب یا افسردگی نکنید؛ احساس خستگی نکنید، سردرد یا دردی در بدن نداشته باشید؛ اضافه وزن نداشته باشید و سرماخوردگی یا آنفولانزا نگیرید. بیماری نگیرید، درد نداشته باشید، اشتهای سیری‌ناپذیر نداشته باشید، هر چه می‌خواهید بخورید و هرگز آنقدر گرسنه نباشید. خود را از غذاهایی که از آنها لذت می‌برید، محروم نکنید. شب به رختخواب بروید و عمیق و آرام بخوابید و یک استراحت شبانه فوق‌العاده داشته باشید.

این توصیف یک فرد سالم است. یک فرد سالم هرگز مجبور به مصرف دارو نیست. یک فرد سالم هرگز مجبور به جراحی نیست. یک فرد سالم سرطان، دیابت یا بیماری قلبی ندارد. یک فرد سالم بدون بیماری، ناخوشی یا مرض زندگی می‌کند. بیشتر مردم اصلاً نمی‌دانند که بدنشان چقدر می‌تواند حس خوبی داشته باشد. ما را شستشوی مغزی داده‌اند تا باور کنیم که طبیعی است که یک انسان سرما بخورد و آنفولانزا بگیرد، درد و رنج داشته باشد و مشکلات پزشکی بزرگی مانند سرطان، دیابت و بیماری قلبی داشته باشد. ما همچنین شستشوی مغزی داده شده‌ایم تا باور کنیم که مصرف دارو طبیعی است. ما طوری برنامه‌ریزی شده‌ایم که باور کنیم مصرف دارو طبیعی و عادی است و ما برای سالم بودن به دارو نیاز داریم. به این فکر کنید: حیوانات در طبیعت، مانند شامپانزه‌ها، بیمار نمی‌شوند. آنها دیابت، سرطان، بیماری قلبی، آسم، سوزش سر دل، آرتروز و غیره نمی‌گیرند. حیوانات در طبیعت دارو هم مصرف نمی‌کنند. حیوانات در طبیعت برای ورزش به باشگاه نمی‌روند. با این حال، بدون دارو، ویزیت پزشک، جراحی یا برنامه‌های ورزشی رسمی، حیوانات در طبیعت تقریباً هیچ بیماری یا ناخوشی ندارند و سه تا پنج برابر بیشتر از انسان‌ها عمر می‌کنند. نکته این است که شما مجبور نیستید بیمار شوید. بیمار بودن طبیعی نیست، غیرطبیعی است. بیشتر مردم فکر می‌کنند سالم هستند، اما واقعاً نمی‌دانند چقدر می‌توانند حس بهتری داشته باشند.

آیا جایی برای جراحی و دارو وجود دارد؟ پاسخ کاملاً مثبت است. علم پزشکی در رسیدگی به علائم کار بسیار خوبی انجام داده است. با این حال، درمان یک علامت دو نقص دارد. اول، خود درمان معمولاً مشکلات بیشتری ایجاد می‌کند که باید بعداً درمان شوند. دوم، علت علامت معمولاً هرگز مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد. وقتی به علت رسیدگی

نمی‌کنید، اجازه می‌دهید مشکلات بعدی به وجود بیایند. با این حال، اگر در یک وضعیت اضطراری مانند وضعیتی که در اثر یک حادثه ناگهانی ایجاد شده است، باشید، دارو و جراحی می‌تواند جان شما را نجات دهد. با این حال، دارو و جراحی در پیشگیری از بیماری شکست خورده‌اند و به علت بیماری رسیدگی نمی‌کنند. با این وجود، آنها در شرایط بحرانی اضطراری به خوبی کار می‌کنند. خط آخر این است که اگر از نردبان بیفتید و یک کلیه شما سوراخ شود، می‌خواهید به نزدیک‌ترین اورژانس منتقل شوید و یک پزشک آموزش‌دیده از دارو و جراحی برای نجات جان شما استفاده کند. اما اگر می‌خواهید سالم بمانید و هرگز بیماری نداشته باشید، دارو و جراحی پاسخگو نیستند. من این را با جزئیات بیشتر در فصل بعدی توضیح خواهم داد.

پس اگر تریلیون‌ها دلار تحقیقات علمی در تولید راه‌های پیشگیری و درمان بیماری و ناخوشی شکست خورده است، و روش‌های پیشگیری و درمان‌های کاملاً طبیعی و ارزان وجود دارد، چرا ما درباره آنها نمی‌شنویم؟ پاسخ ممکن است شما را شگفت‌زده کند.

فصل ۳: همه چیز به خاطر پول است

ادعای من این است که برای تقریباً هر بیماری و ناخوشی، درمان های کاملاً طبیعی وجود دارد. این درمان ها توسط صنعت داروسازی، سازمان غذا و دارو و کمیسیون تجارت فدرال و همچنین گروه های دیگر سرکوب و از شما پنهان می شوند. سؤالی که بیشتر وقت ها وقتی این اظهارات را می کنم پیش می آید این است که: انگیزه چنین چیزی چیست؟ پاسخ ساده است: پول و قدرت. بیشتر مردم نمی دانند که پول و قدرت چقدر می تواند نیروی محرکه قدرتمندی باشد. پول واقعاً دنیا را می چرخاند. عشق به پول، که تعریف طمع است، در واقع ریشه همه بدی ها است. به برخی حقایق واضح فکر کنید. نود درصد از تمام افرادی که امروز در زندان هستند، به خاطر جرمی مرتبط با پول آنجا هستند. جالب است، نه؟ پول آنقدر نیروی قدرتمندی است که مردم برای آن خطر زندان را به جان می خرند. هفتاد و پنج درصد از تمام قتل ها برای پول انجام می شود. میل سیری ناپذیر مردم به داشتن پول، آنها را وادار می کند که یک انسان دیگر را بکشند.

تمام شرکت های سهامی عام یک مسئولیت قانونی دارند: افزایش سود، این قانون است. به آن فکر کنید: به استثنای موارد نادر، هر کسب و کاری یک هدف دارد: سود بیشتر. تنها راهی که شرکت ها سود بیشتری به دست می آورند این است که محصول خود را با کمترین هزینه ممکن تولید کنند، آن را با بالاترین قیمت ممکن بفروشند و تا جایی که می توانند بفروشند. هر تصمیمی که یک شرکت می گیرد برای افزایش سود است.

با این حال، شرکت ها توسط افراد اداره می شوند. افراد دو انگیزه دارند: اول، پول بیشتر برای خودشان شخصاً؛ و دوم، افزایش قدرت، اعتبار یا نفوذشان. بنابراین، افرادی که شرکت ها را اداره می کنند، همیشه بر اساس چیزی تصمیم می گیرند که بتواند شخصاً آنها را ثروتمندتر کند. تعداد بسیار کمی از افراد نگران خیر و صلاح بشریت، محیط زیست یا رسیدن به یک نیروانای معنوی هستند. تصمیم ها بر اساس پاسخ به این سؤال گرفته می شوند: چه سودی برای من دارد؟

در کسب و کار، آیا همه چیز همیشه به خاطر پول است؟ بله. در طول تاریخ کسب و کارهای بزرگ، کهنگی برنامه ریزی شده یک رویه عملیاتی استاندارد بوده است. این زمانی است که یک محصول به گونه ای تولید می شود که فرسوده شود یا نیاز به تعویض داشته باشد. محصول را می شد طوری ساخت که خیلی طولانی عمر کند؛ اما برای اینکه شرکت سودهای آینده خود را تضمین کند، آگاهانه کالایی را تولید می کرد که ذاتاً ناقص بود. بنابراین برای کهنگی محصول برنامه ریزی می کرد، همه به نام سود.

در محیط کسب و کار امروز، شرکت ها فقط کارهایی را انجام می دهند که یا فروش را افزایش دهد، یا هزینه تولید را کاهش دهد، یا قیمت بالاتری را برای محصول تضمین کند. یک مثال ساده از این موضوع را می توان در رستوران هایی که در فرودگاه ها قرار دارند، دید. رستوران یک انحصار دارد، هیچ رقابتی وجود ندارد. از آنجایی که رستوران می داند به

مشتریان تکراری متکی نیست، مجبور نیست غذای باکیفیت، خدمات خوب یا قیمت منصفانه ارائه دهد. آیا تا به حال در یک رستوران فرودگاه یک وعده غذای عالی با خدمات عالی و قیمت عالی دریافت کرده‌اید؟ من که نه. چرا؟ چون مجبور نیستند. ارائه خدمات خوب و محصول خوب با قیمت منصفانه سود را در یک رستوران فرودگاه افزایش نمی‌دهد زیرا آنها به مشتریان تکراری متکی نیستند. مثال دیگر برون‌سپاری است. چرا صدها شرکت میلیون‌ها کارگر آمریکایی را اخراج می‌کنند و این کار را به مردم کشورهای دیگر برون‌سپاری می‌کنند؟ چون ارزان‌تر است. به یاد داشته باشید، مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های سهامی عام یک مسئولیت قانونی برای افزایش سود دارند. اگر این کار را نکنند، شغل خود را از دست می‌دهند. کسب‌وکارهای بزرگ همیشه بر اساس سود تصمیم می‌گیرند، نه بر اساس آنچه برای کارمندان خوب است، آنچه برای مشتری خوب است، آنچه برای محیط زیست خوب است، آنچه برای جامعه خوب است یا آنچه برای بشریت خوب است.

بیایید به صنعت دارو نگاه کنیم. فرض کنید شما به بیماران دیابتی انسولین می‌فروشید. آیا خوشحال می‌شوید اگر کسی یک گیاه دارویی کشف کند که با مصرف آن، دیابت فرد درمان شود و دیگر هرگز به انسولین نیاز نداشته باشد؟ البته که نه. شما از کار بیکار می‌شوید. به عنوان یک نکته جالب، چنین درمانی برای دیابت وجود دارد. به کسی که آن را کشف کرد، یک شرکت بزرگ داروسازی بیش از ۳۰ میلیون دلار پیشنهاد داد تا آن را به بازار عرضه نکند. همه چیز به خاطر پول است.

مراقبت‌های بهداشتی، که به عنوان درمان، پیشگیری و تشخیص بیماری تعریف می‌شود، سودآورترین صنعت در جهان است. تا زمانی که مردم بیمار باشند، سالانه میلیاردها و میلیاردها دلار سود به دست می‌آید. به آن فکر کنید. پول هنگفتی به دست می‌آید تا زمانی که مردم بیمار بمانند. از طرف دیگر، یک فرد سالم هیچ پولی برای صنعت مراقبت‌های بهداشتی خرج نمی‌کند. یک فرد سالم نیازی به خرید دارو ندارد، تحت درمان پزشکی قرار نمی‌گیرد و برای شرکت‌های درگیر در مراقبت‌های بهداشتی یک ضرر است. اگر هر فردی سالم و بدون بیماری بود، شرکت‌های داروسازی و تقریباً کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی از کار بیکار می‌شدند. برای شرکت‌های داروسازی و تقریباً تمام شرکت‌های درگیر در مراقبت‌های بهداشتی، شما چیزی بیشتر از یک مشتری نیستید. تا زمانی که بیمار باشید، به طور بالقوه یک مشتری خوب هستید. هیچ انگیزه مالی برای صنعت مراقبت‌های بهداشتی در داشتن مردمی بدون بیماری وجود ندارد. هیچ انگیزه مالی برای پیشگیری یا درمان بیماری وجود ندارد. بلکه کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی توسط یک انگیزه اصلی هدایت می‌شود: پول درآوردن.

کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی توسط افراد به شکل مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های سهامی عامی که این صنعت را تشکیل می‌دهند، اداره می‌شود. این افراد، به استثنای موارد نادر، از بی‌رحم‌ترین، ثروتمندترین و طمع‌کارترین افراد روی کره زمین هستند. آیا این درست است؟ بیایید یک سناریوی خیالی یا شاید نه چندان خیالی را بررسی کنیم.

تصور کنید یک دانشمند در آزمایشگاهی کار می کند. او یک کشف بزرگ می کند: گیاه کوچکی در آمازون پیدا می شود که اگر به صورت چای مصرف شود، تمام سرطان های بدن را در عرض یک هفته از بین می برد. تصور کنید این محقق اعلام کند که این چای را به هزار بیمار سرطانی داده و تک تک آنها، در عرض یک هفته و بدون جراحی، کاملاً از سرطان پاک شده اند. چه کشف بزرگی. یک درمان برای سرطان. یک درمان ساده، ارزان و کاملاً طبیعی بدون عوارض جانبی. فقط یک گیاه ساده که آن را به صورت چای درست می کنید و می نوشید. کاملاً خالص، طبیعی و فقط چند ریال هزینه دارد.

تصور کنید این دانشمند کشف خود را به جهان اعلام کند. مطمئناً جایزه نوبل را می برد. مطمئناً جامعه پزشکی جهان خوشحال می شود. دیگر سرطانی وجود ندارد. هر بیمار سرطانی می تواند این چای را بنوشد و در یک هفته از تمام سرطان هایش خلاص شود. هر کسی که با ترس از ابتلا به سرطان زندگی می کند، حالا می تواند بداند که می تواند به سادگی چند فنجان از این چای را بنوشد، که فقط چند ریال برایشان هزینه دارد، و می تواند از ابتلا به سرطان جلوگیری کند. وای، دنیا جای بهتری می شد.

متأسفانه، شما هرگز این داستان را نخواهید شنید. نه به این دلیل که داستان واقعی نیست، بلکه به این دلیل که اگر اجازه فروش این چای گیاهی ساده که تمام سرطان ها را درمان می کند داده شود، دیگر نیازی به انجمن سرطان آمریکا نخواهد بود. دیگر نیازی به هیچ کدام از شرکت های داروسازی که داروهای سرطان را تولید و می فروشند، نخواهد بود. دیگر نیازی به بودجه تحقیقاتی بیشتر برای سرطان نخواهد بود. کلینیک های سرطان در سراسر جهان بسته می شوند، صدها هزار نفر بیکار می شوند، کل صنایع یک شبه تعطیل می شوند و میلیاردها و میلیاردها دلار سود دیگر به جیب کسانی که صنعت سرطان را کنترل می کنند، سرازیر خواهد شد.

پس وقتی این شخص این کشف را می کند، چه اتفاقی می افتد؟ در برخی موارد این افراد به سادگی ناپدید شده اند. در موارد دیگر به این افراد صدها میلیون دلار برای تحقیقاتشان داده شده است. در موارد دیگر هم دولت فدرال به دفاتر این محققان حمله کرده، اطلاعات را مصادره کرده و محققان را به جرم طبابت بدون مجوز به زندان انداخته است. آیا این خیال پردازی است یا حقیقت؟ خب، صنعت مراقبت های بهداشتی یک راز کثیف کوچک دارد و من دارم آن را فاش می کنم.

گفتگوهایی که شنیده ام، جلساتی که در آنها شرکت کرده ام، مقالاتی که خوانده ام و اطلاعات داخلی که در مورد کلاهبرداری های بهداشتی در این جهان دریافت کرده ام، مرا به شدت عصبانی کرده است و دیگر تحمل نخواهم کرد. من به عنوان افشاگر شناخته شده ام زیرا دارم در مورد سودآورترین صنعت جهان سوت می زنم: مراقبت های بهداشتی. من دروغ ها، تقلب ها و کلاهبرداری ها را افشا می کنم. من گربه را از کیسه بیرون می آورم. مانند سایر صنایع، وقتی حقیقت آشکار شود، همه چیز شروع به تغییر می کند.

آیا درست است که صنعت مراقبت‌های بهداشتی درمان‌های طبیعی و ارزان برای بیماری و ناخوشی را پنهان می‌کند؟ آیا ممکن است که تنها انگیزه در مراقبت‌های بهداشتی سود باشد؟ بیایید فقط به تاریخ اخیر نگاه کنیم.

همه ما داستان مخترعانی را شنیده‌ایم که کاربراتورهای داشتند که باعث می‌شد خودروها با یک گالن بنزین هزار مایل راه بروند. شنیده‌ایم که صنعت خودروسازی با میلیون‌ها دلار آن مخترعان را خرید تا حق ثبت اختراع را به دست آورد و سپس آن حق ثبت‌ها را دفن کرد و هرگز از آن فناوری استفاده نکرد. چرا؟ چون برای صنعت خودروسازی میلیاردها دلار ضرر داشت.

همه ما داستان خرید سیستم قطار ردلاین در کالیفرنیا توسط سه خودروساز بزرگ را می‌دانیم که فقط برای از بین بردن آن و اطمینان از فروش بیشتر خودروها این کار را کردند. بیشتر مردم نمی‌دانند که در مورد این موضوع آشکار ضد انحصار، شکایتی ثبت شد و سه بزرگ مقصر شناخته شدند. فساد عمیق است. در این مورد با حکم قاضی که به شاکیان خسارت توهین‌آمیز ۱ دلاری اعطا کرد، مشهود بود. بله، فقط ۱ دلار. سه خودروساز بزرگ مشخصاً به افراد مناسب پول داده بودند تا مطمئن شوند هیچ عواقبی برای اقدامات غیرقانونی‌شان وجود ندارد.

اخيراً، بسیاری از شما فیلم خودی را دیده‌اید یا کتابی در مورد اینکه چگونه صنعت تنباکو سال‌ها در مورد دانش خود از اعتیادآور بودن مواد تشکیل‌دهنده سیگار دروغ گفت، خوانده‌اید. سرانجام، یک خودی سوت را زد و حقیقت را گفت. او سرانجام فاش کرد، چیزی که همه ما فرض می‌کردیم درست است، که تحقیقات قطعی بود، سیگار اعتیادآور است و تولیدکنندگان سیگار سال‌ها و سال‌ها این را می‌دانستند اما در برابر کنگره دروغ گفتند و گفتند که هیچ دانشی یا شواهد علمی معتبری مبنی بر اعتیادآور بودن سیگار ندارند. این یک دروغ محض بود. چرا دروغ گفتند؟ پول. همه چیز به خاطر پول است.

من خودم یک سرمایه‌دار و کارآفرین هستم. در طول زندگی‌ام برای پول درآوردن انگیزه داشته‌ام. خود پول بد نیست. پول درآوردن و سود کردن بد نیست. وقتی به طمع تبدیل می‌شود، بد می‌شود. پول درآوردن وقتی بسیار بد است که به کارمندان خود آسیب می‌رسانید، به مشتریان خود دروغ می‌گویید و فریبشان می‌دهید، محیط زیست را نابود می‌کنید، کارگران را استثمار می‌کنید، رقبا را به طور غیرقانونی از دور خارج می‌کنید و عمداً محصولات و خدمات نامرغوب می‌فروشید. وقتی پول را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می‌دهید، آن وقت است که پول درآوردن مشکل‌ساز می‌شود. مشکل این است که پول دوست داشته می‌شود و از مردم استفاده می‌شود.

شنیده‌ایم که عشق به پول ریشه همه بدی‌هاست. هرچه بیشتر با میلیونرها، میلیاردرها، خودی‌های وال استریت، مدیران عامل شرکت‌های بزرگ و سیاستمداران صحبت می‌کنم، بیشتر باور می‌کنم که عشق به پول واقعاً ریشه همه بدی‌هاست. من از تجربه دست اول به شما می‌گویم که اکثر مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های بزرگ سهامی عام به طرز باورنکردنی طمع‌کار و فاسد هستند. پول درآوردن به یک اعتیاد تبدیل می‌شود. پول بیشتر درآوردن به انگیزه

وسواسی و همه جانبه این افراد تبدیل می شود. پول درآوردن به مهمترین چیز در زندگی این افراد تبدیل می شود. پول درآوردن و انجام هر کاری که برای پول بیشتر لازم است، به انگیزه اصلی در تقریباً تمام تصمیمات و اقدامات آنها تبدیل می شود. اگر پول بیشتر درآوردن به معنای دروغ گفتن، دزدی، تقلب، جعل یا آسیب رساندن به دیگران باشد، اشکالی ندارد. اگر به معنای شکستن قوانین، نابود کردن محیط زیست یا دیدن رنج دیگران باشد، اشکالی ندارد. باور نمی کنید؟ بگذارید چند مثال بزنم.

آیا می دانستید هزاران و هزاران میلیونر، چند میلیونر و میلیارد در زندان های سراسر جهان هستند؟ چرا در زندان هستند؟ چون با وجود میلیون ها دلارشان، آنقدر طمع داشتند که حاضر بودند برای پول بیشتر قانون را زیر پا بگذارند. شاید فکر کنید این افراد استثنا هستند. به این فکر کنید: به ازای هر قاچاقچی مواد مخدری که دستگیر شده و در زندان است، احتمالاً هزار قاچاقچی در خیابان ها هستند که دستگیر نشده اند. من از نزدیک به شما می گویم که به ازای هر میلیونر یا مدیر شرکتی که به خاطر طمع در زندان است، صدها یا شاید هزاران مدیر، هیئت مدیره و سهامدار ثروتمند هستند که به خاطر طمع شخصی مردم را فریب می دهند. آیا می دانید انگیزه شماره یک برای قتل چیست؟ پول. بله، پول. عشق به پول و طمع آنقدر انگیزه های قوی هستند که دلیل شماره یک کشتن انسان های دیگر توسط مردم هستند. قطعاً درست است: طمع، که به عنوان عشق به پول تعریف می شود، واقعاً ریشه همه بدی ها است.

ما آن را در تلویزیون با انرون و ورلدکام و مارتا استوارت می بینیم. افرادی که ده ها میلیون دلار در حساب های بانکی خود دارند و آنقدر طمع کار هستند که بیشتر می خواهند. آنها برای منافع شخصی خود دروغ می گویند و تقلب می کنند، فریب می دهند و عملاً پول سهامداران و کارمندان را می دزدند. اخلاق آنها به باد رفته است. آنها روح خود را به شیطان فروخته اند. هزاران نفر در هر جنبه ای از کسب و کار و دولت هستند که به خاطر پول بیشتر، اعمال غیرقانونی مرتکب می شوند. همیشه همه چیز به خاطر پول است.

فقط تلویزیون واقع نما را تماشا کنید. آیا می دانید که تهیه کنندگان بیشتر برنامه های تلویزیونی واقع نما امیدوارند که زندگی افراد واقعی در این برنامه ها در تلویزیون ملی خراب شود؟ تهیه کنندگان با رتبه بندی های عالی پول درمی آورند. اگر یک فرد از نظر جسمی آسیب ببیند یا یک رویداد آسیب زای عاطفی برایش اتفاق بیفتد، رتبه بندی ها سر به فلک می کشد و تهیه کنندگان پول بیشتری درمی آورند. هرچه بدی بیشتری برای فرد اتفاق بیفتد، پول بیشتری به دست می آید. مثل انداختن مسیحیان جلوی شیرهاست. چرا مردم اینقدر خوشحال می شوند وقتی زندگی یک نفر دیگر در تلویزیون ملی نابود شده است؟ چون وقتی اینقدر به پول علاقه مند هستید، حتی به صورت تماشاگری، دیگر به زندگی دیگران اهمیت نمی دهید.

من در اتاق های هیئت مدیره شرکت های بزرگ در سراسر جهان بوده ام. به حرف های این افراد گوش داده ام. از نزدیک شنیده ام، پس می دانم که چیزی که می گویم درست است؛ و مهمتر از همه، خودم آنجا بوده ام. طمع باعث شد من

قوانین را زیر پا بگذارم و به خاطر آن دو سال در زندان فدرال گذراندم. باور کنید، من از نزدیک می‌دانم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم. چرا قبلاً این را نشنیده‌اید؟ خب، دهه‌ها چیزی که در مافیا می‌گذشت یک راز بود. هیچ‌کس حتی اعتراف نمی‌کرد که کوزا نوسترا وجود دارد. سرانجام، یک نفر، جو ولاچی، جلو آمد و سوت زد در مورد عملکرد داخلی جرایم سازمان‌یافته. از آن زمان، ده‌ها نفر از مافیایی‌های سابق جلو آمده‌اند تا رازهایی را که پشت درهای بسته می‌گذشت به اشتراک بگذارند. به همین ترتیب، عملکرد داخلی صنعت تنباکو در هاله‌ای از ابهام بود. سرانجام، مردی با وجدان با به خطر انداختن جان خود جلو آمد تا سوت طمع، دروغ و فریبی را بزند که مستقیماً مسئول مرگ صدها هزار نفر بود. به آن فکر کنید. سلاح‌های کشتار جمعی کجا هستند؟ آنها در هر بسته سیگار هستند. امروز، من یکی از اولین کسانی هستم که از درون جلو می‌آیم و حقیقت را در مورد افرادی که فارمای بزرگ را اداره می‌کنند به شما می‌گویم. ممکن است شما این توهم را داشته باشید که شرکت‌های داروسازی مدیران و هیئت مدیره‌ای دارند که تنها اشتیاقشان در زندگی، پیشگیری و درمان بیماری برای رفاه بشریت است. اما من دارم پرده را کنار می‌زنم و قلب بزرگ آن را افشا می‌کنم. ممکن است فریاد به مرد پشت پرده توجه نکنید را بشنوید، اما فریب نخورید. مدیران و هیئت مدیره شرکت‌های بزرگی که صنعت مراقبت‌های بهداشتی را تشکیل می‌دهند، افراد خیرخواه و فوق‌العاده‌ای با دلسوزی و تمایل به رهایی جهان از بیماری نیستند. وقتی پرده کنار می‌رود و هویت‌های واقعی آشکار می‌شود، ما افراد فوق‌العاده ثروتمندی را می‌بینیم که طمع، میل سیری‌ناپذیر به پول بیشتر و تحقیر بشریت در آنها تکان‌دهنده و حیرت‌آور است. اگر فرصت داشتید با این افراد دست بدهید و به چشمانشان نگاه کنید، دیگر احساس امنیت نمی‌کردید.

فقط به یاد داشته باشید که مراقبت‌های بهداشتی سودآورترین صنعت در جهان است و تا زمانی که مردم بیمار باشند، مردم میلیاردها دلار سود می‌کنند.

خط آخر این است: صنعت مراقبت‌های بهداشتی هیچ انگیزه‌ای برای درمان بیماری ندارد. اگر صنعت مراقبت‌های بهداشتی بیماری را درمان می‌کرد، همه آنها از کار بیکار می‌شدند. تمرکز آنها، هرچقدر هم که باورنکردنی به نظر برسد، این است که اطمینان حاصل کنند افراد بیشتری بیمار شوند و افراد بیشتری به درمان پزشکی نیاز داشته باشند. این سود را تضمین می‌کند. همه چیز به خاطر پول است. بیمارستان‌ها، شرکت‌های داروسازی و کل صنعت مراقبت‌های بهداشتی واقعاً باید صنعت مراقبت از بیماران نامیده شوند. این ماشین پول‌سازی سود خود را با سالم نگه داشتن مردم به دست نمی‌آورد، بلکه با پیدا کردن یک فرد بیمار و سپس فروش داروهای فوق‌العاده گران، جراحی‌ها و سایر روش‌های پزشکی به آنها به دست می‌آورد. و سالانه بیش از ۱,۳ تریلیون دلار از این راه درآمد دارند. دوستان، من در اتاق‌های هیئت مدیره بوده‌ام. به این افراد گوش داده‌ام. شنیده‌ام که مدیران عامل شرکت‌های بزرگ داروسازی چیزهایی مانند این می‌گویند: برایم مهم نیست این دارو چقدر به کبد آسیب می‌رساند، تأییدیه آن را از سازمان غذا و دارو بگیرید. به هر کسی که باید پول بدهید، بدهید، لابی‌هایی را که باید بگیرید، بگیرید، اما فقط این دارو را تأیید

کنید. این کار را بکنید و قیمت سهام ما سه برابر می شود. ما سهام خود را می فروشیم و می رویم. و پنج سال بعد، وقتی آنها از آسیب کبدی مطلع شوند، دارو را از بازار خارج می کنند. اما چه کسی اهمیت می دهد، ما پولمان را خواهیم داشت. فقط این کار را بکنید. به همین دلیل است که من خیلی عصبانی هستم و دیگر تحمل نخواهم کرد.

آیا همیشه فقط به خاطر پول است؟ آیا درمان های طبیعی و درمان ها از ما سرکوب و پنهان می شوند فقط به این دلیل که افراد و شرکت های طمع کار می خواهند پول بیشتری در بیاورند؟ آیا درست است که پول دنیا را می چرخاند؟ بله. شما باید بفهمید که انگیزه شماره یک در جهان، پول درآوردن است. ما هر روز در مورد آن می خوانیم. پس بیایید ببینیم چه کسانی در این ماجرا دست دارند...

فصل ۴ : آن ها چه کسانی هستند؟

مردم فکر می کنند سازمان غذا و دارو (FDA) از آن ها حمایت می کند. اما این طور نیست. کاری که این سازمان انجام می دهد با چیزی که مردم فکر می کنند زمین تا آسمان فرق دارد. دکتر هربرت لی، رئیس سابق سازمان غذا و دارو

داروها و عمل های جراحی به عنوان تنها راه برای پیشگیری و درمان بیماری ها تبلیغ می شوند. در حالی که راه های طبیعی درمان از مردم پنهان شده است. پس چه کسانی در این دروغ بزرگ دست دارند؟ بگذارید آن ها را به شما معرفی کنم.

شرکت های داروسازی

این گروه فقط شرکت هایی که دارو می فروشند را شامل نمی شود، بلکه شرکت هایی که دارو را تحقیق و تولید می کنند را نیز در بر می گیرد. همچنین، همه شرکت هایی که وسایل پزشکی مثل سرنگ، گاز، چسب، بطری پلاستیکی و ... را تولید می کنند، جزو این دسته هستند. بیش از ۱۰ هزار نوع وسیله پزشکی وجود دارد که دائم مصرف می شوند و باید دوباره تهیه شوند. سود این کار خیلی زیاد است، آن قدر که عقل آدم از کار می افتد.

شرکت های مواد غذایی

شاید بپرسید: شرکت های مواد غذایی چطور وارد کار درمان شده اند؟ خب، رابطه بزرگی بین غذا و سلامتی وجود دارد. در فصل های بعد بیشتر توضیح می دهم. فراموش نکنید که خیلی از شرکت های مواد غذایی، مستقیم یا غیرمستقیم، با صنعت داروسازی در ارتباط هستند. این ارتباط از طریق داشتن شرکت های مشترک یا سرمایه گذاری مدیران آن ها در سهام شرکت های داروسازی است. شرکت های مواد غذایی شامل کارخانه ها، رستوران های فست فود و حتی خود کشاورزان هم می شود.

انجمن ها و اتحادیه ها

تعداد انجمن هایی که در کار درمان هستند خیلی زیاد است. یادتان باشد، هدف این انجمن ها از بین بردن بیماری یا سالم نگه داشتن مردم نیست. اگر اساسنامه آن ها را بخوانید، متوجه می شوید که آن ها برای پول بیشتر و برای حمایت از اعضای خودشان، یعنی شرکت های داروسازی و پزشکان، کار می کنند. این انجمن ها به نفع مردم نیستند؛ بلکه به نفع اعضای خودشان، یعنی شرکت ها و آدم های پولدار، کار می کنند. برای مثال، انجمن پزشکی آمریکا به سلامتی مردم اهمیتی نمی دهد؛ بلکه فقط به فکر منافع اعضای خود است. همچنین، مدیران این انجمن ها می خواهند جایگاه و شغل پردرآمد خود را حفظ کنند.

سازمان های خیریه و بنیادها

این سازمان ها اسم های خوبی دارند، اما آیا تا به حال با مدیران آن ها آشنا شده اید؟ مدیران اکثر این سازمان ها حقوق های بسیار بالا و خرج های زیادی دارند. آن ها با پول کمک های شما، با هواپیمای درجه یک سفر می کنند، در هتل های گران قیمت می مانند و در بهترین رستوران ها غذا می خورند. بعضی از این بنیادها، بیش از ۴۰ درصد از

پول های جمع شده را خرج هزینه های اداری می کنند. اگر یک بنیاد بتواند بیماری ای را درمان کند، دیگر نیازی به وجودش نیست و مدیران آن شغل های پردرآمد خود را از دست می دهند. بله، همیشه پای پول در میان است.

البته یک انگیزه قوی دیگر هم وجود دارد: قدرت و شهرت. وقتی از خودتان می پرسید چرا راه های طبیعی درمان را از ما پنهان می کنند؟ این موضوع را هم در نظر بگیرید. برای نمونه، برای بیماری دیستروفی عضلانی بیش از یک میلیارد دلار کمک جمع شده، اما تعداد مبتلایان به این بیماری از همیشه بیشتر است.

لابی گرها (گروه های فشار)

این ها گروهی مخفی در دولت هستند که خیلی از شما اصلاً نمی دانید وجود دارند. شغل آن ها این است که به سراغ نماینده های مجلس بروند و آن ها را قانع کنند تا به نفع چیزی که لابی گرها می خواهند، رأی بدهند یا قانونی را تصویب کنند. یک لابی گر نمی تواند به نماینده مجلس بگوید: اگر به این لایحه رأی بدهی، من به تو ۲۰۰ هزار دلار می دهم. این کار رشوه است و غیرقانونی. اما لابی گر می تواند بگوید: آقای نماینده، آیا شما پسر یا دختری دارید؟ ما می خواهیم به او یک شغل با حقوق ۲۰۰ هزار دلار در سال بدهیم، حتی اگر هیچ تجربه ای نداشته باشد. راستی، لطفاً به این لایحه که به شرکت ما کمک می کند، رأی بدهید. آن ها همچنین به شکل های دیگری هم رشوه می دهند که در قانون، اسمش رشوه نیست. برای مثال، به موسسات خیریه مورد علاقه نماینده ها پول زیادی می دهند. این کاری است که در دولت آمریکا انجام می شود. آن ها به نماینده ها رشوه می دهند، اما چون خود نماینده ها قانون را نوشته اند، این کار قانونی محسوب می شود.

سازمان های دولتی

منظور اصلی، سازمان غذا و دارو و سازمان تجارت فدرال است. عجیب نیست که این دو کار یعنی غذا و دارو در یک سازمان جمع شده اند؟ این سازمان یکی از قوی ترین سازمان های کشور است. آن ها با روش های خشن و ظالمانه، راه های طبیعی درمان را از بین می برند. آن ها مثل قاضی، هیئت منصفه و جلد عمل می کنند. آن ها به طور ناگهانی به شرکت ها حمله می کنند تا محصولات بی خطر مثل نان، داروهای گیاهی، ویتامین ها و حتی کامپیوترها را ضبط کنند. در این حمله ها، ماموران با اسلحه وارد می شوند. آن ها مثل پلیس مخفی آلمان نازی، محصولات و مدارک بی خطر را بدون هیچ دلیلی و بدون هیچ شکایت قبلی، توقیف می کنند.

در نهایت، این سازمان همان سازمانی است که داروها را تأیید می کند. وقتی یک شرکت دارویی تأییدیه می گیرد، انگار میلیارد ها دلار به جیب می زنند. برای همین، شرکت ها هر کاری می کنند تا تأییدیه را بگیرند. جالب است بدانید که از ۲۰ رئیس آخر سازمان غذا و دارو، ۱۲ نفر از آن ها بعد از پایان کارشان، مستقیماً به استخدام شرکت های داروسازی درآمده اند و میلیون ها دلار پول گرفته اند. این کار یک نوع رشوه است و نباید قانونی باشد. این یک تضاد منافع آشکار و یک کار غلط است.

صنعت داروسازی

تقریباً همه شرکت های داروسازی سهامی عام هستند، یعنی مدیران آنها مسئولیت دارند که سود شرکت را برای سهام داران بیشتر کنند. پس تنها هدف آنها این است که داروهای بیشتری بفروشند و آنها را با قیمت کمتری تولید کنند. هدف یک شرکت داروسازی درمان بیماری ها نیست، بلکه فروش بیشتر داروها است. آنها می خواهند شما هر سال داروهای بیشتری مصرف کنید. برای همین می بینید که شرکت های داروسازی نمی خواهند مردم از خارج از کشور دارو بخرند. آنها انحصار می خواهند و نمی خواهند کسی با آنها رقابت کند. اگر رقابت نباشد، قیمت ها پایین نمی آید و سودشان زیاد می ماند.

یادتان باشد: شرکت های داروسازی نمی خواهند مردم خوب شوند. اگر همه مردم جهان سالم باشند، شرکت های داروسازی ورشکست می شوند. آنها فقط می خواهند به شما دارو بفروشند. این چرخه این طور کار می کند:

صنعت داروسازی به دانشگاه های پزشکی پول زیادی می دهد. چرا؟ تا داروهای آنها وارد کتاب های درسی شود و پزشکان یاد بگیرند که آنها را تجویز کنند. وقتی یک پزشک از دانشگاه فارغ التحصیل می شود، شرکت های داروسازی به او پول می دهند تا داروهای مشخصی را تجویز کند. مثلاً اگر یک پزشک به ده بیمار یک داروی خاص را بدهد، شرکت داروسازی به او هزاران دلار پول نقد می دهد. همچنین، آنها پزشکان را به کنفرانس های پزشکی در سراسر جهان می فرستند که در واقع جلسات فروش برای معرفی داروهایشان است.

تحقیق

برای اینکه یک شرکت داروسازی بتواند یک دارو را ثبت کند و از سازمان غذا و دارو تأییدیه بگیرد، باید حدود ۸۰۰ میلیون دلار خرج تحقیق و آزمایش کند. این پول کجا می رود؟ یادتان باشد، همیشه پای پول در میان است.

شرکت هایی که از سازمان غذا و دارو تأییدیه می گیرند تا تحقیق کنند، سهامی عام هستند. حدس بزنید چه کسانی در این شرکت ها سهام دارند؟ بله، سیاستمداران و اعضای سازمان غذا و دارو. همچنین کارمندان این شرکت ها دوستان و اقوام سیاستمداران و اعضای سازمان غذا و دارو هستند.

وقتی یک دارو تأیید می شود و شرکت آن را ثبت می کند، میلیاردها دلار سود به دست می آورد. به همین دلیل، هیچ وقت یک شرکت داروسازی برای درمان های طبیعی تبلیغ نمی کند، چون درمان های طبیعی را نمی توان ثبت اختراع کرد و نمی توان از آنها پول زیادی درآورد. وقتی محصول شما ثبت اختراع شود، هیچ رقیبی ندارید و می توانید آن را با قیمت خیلی بالایی بفروشید. اما اگر محصولی ثبت نشده باشد، صدها شرکت دیگر هم می توانند آن را بفروشند و سود آن بسیار کم می شود.

به همین دلیل است که شرکت های داروسازی به لابی گر ها میلیون ها دلار پول می دهند تا سازمان غذا و دارو یک قانون جدید بسازد: فقط یک دارو می تواند یک بیماری را درمان یا از آن پیشگیری کند. این قانون بسیار عجیب است. این قانون تضمین می کند که فقط دارو های ثبت شده می توانند یک بیماری را درمان کنند. همه می دانیم که این حرف درست نیست. برای مثال، بیماری اسکوروی که به دلیل کمبود ویتامین C به وجود می آید، با خوردن میوه درمان می شود. اما طبق این قانون، اگر شما یک پرتقال را بالا بگیرید و بگویید این پرتقال اسکوروی را درمان می کند، ممکن است به زندان بروید، چون طبق قانون، پرتقال شما به یک دارو تبدیل شده و چون این دارو ثبت نشده و تأییدیه ندارد، شما در حال فروش غیرقانونی دارو هستید. این همان روشی است که سازمان غذا و دارو برای حفاظت از سود شرکت های داروسازی، راه های طبیعی درمان را پنهان می کند.

تبلیغات

صنعت داروسازی امروز کاری می کند که قبلاً هرگز نکرده بود: تبلیغ مستقیم دارو به مردم. این کار خیلی عجیب است. حدود دو سوم تمام تبلیغات در آمریکا مربوط به داروهاست. آن ها سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار برای تبلیغات خرج می کنند. در بسیاری از این تبلیغات، حتی نمی گویند که دارو برای چیست. فقط یک آدم مشهور که پول زیادی گرفته، می گوید زندگی اش با این دارو چقدر بهتر شده. آن ها آدم های زیبا و شادی را نشان می دهند تا شما فکر کنید زندگی آن ها به خاطر این داروی فوق العاده بهتر شده است.

آن ها با استفاده از روش های پیشرفته شست و شوی مغزی، سعی می کنند ما را قانع کنند که زندگی مان فقط با مصرف دارو های بیشتر و بیشتر، بهتر می شود. این تبلیغات با استفاده از روش های پیشرفته، کاری می کنند که شما نه تنها آن دارو را بخواهید، بلکه احساس کنید به آن نیاز دارید.

تبانی سازمان های دولتی و شرکت های داروسازی

سازمان غذا و دارو سازمان تجارت فدرال و صنعت داروسازی با هم همکاری می کنند. در واقع، سازمان های دولتی که باید از مردم در برابر شرکت های داروسازی حفاظت کنند، با آن ها همکاری می کنند تا سود و قدرت آن ها بیشتر شود. در سال ۱۹۹۲ یک قانون تصویب شد که وابستگی سازمان غذا و دارو به پول شرکت های داروسازی را بیشتر کرد. بله، درست خواندید. این سازمان مستقیماً از صنعت داروسازی پول می گیرد. طبق این قانون، شرکت های داروسازی هزینه استخدام کارمندان جدید سازمان غذا و دارو را پرداخت می کنند. در حال حاضر، بیش از ۵۵ درصد از کارمندان این سازمان که کارشان تأیید دارو های جدید است، حقوقشان را از شرکت های داروسازی می گیرند.

مجله انجمن پزشکی آمریکا تخمین زده است که سالانه بیش از ۱۲۵ هزار آمریکایی به دلیل عوارض جانبی دارو هایی که توسط سازمان غذا و دارو تأیید شده اند، می میرند. سازمان غذا و دارو بخش زیادی از وقت خود را صرف حفاظت از

سود شرکت های داروسازی می کند. این سازمان جلوی کسانی را می گیرد که برای بیماری های پردرآمد (مثل سرطان و دیابت) درمان های طبیعی ارائه می دهند.

استفاده از رسانه ها

صنعت داروسازی با کمک سازمان های دولتی، با انتشار خبرها و داستان هایی درباره داروهای جدید، آن ها را تبلیغ می کند. همزمان، آن ها خبرهای منفی درباره راه های طبیعی درمان پخش می کنند. آن ها به سازمان های خبری پول زیادی می دهند تا خبرهای مثبت درباره داروهایشان بسازند. شما در اخبار، کارشناس های پزشکی را می بینید که درباره یک داروی جدید حرف می زنند. این کارشناس ها فقط طرفدار دارو هستند و نظر دیگری را بیان نمی کنند. در واقع، این ها بازیگرانی هستند که پول زیادی گرفته اند تا از دارو تعریف کنند. اما رسانه ها هیچ وقت به مردم نمی گویند که این کارشناس ها پول گرفته اند.

آیا عجیب نیست که تنها کارشناسان پزشکی که در اخبار درباره سلامتی حرف می زنند، فقط پزشکان هستند؟ و تنها خبری که می شنویم درباره استفاده از داروهاست؟ آیا عجیب نیست که هیچ وقت خبر مثبتی درباره داروهای گیاهی یا درمان های طبیعی نمی شنویم؟ دلیلش این است که این درمان ها سودی ندارند، چون نمی توان آن ها را ثبت اختراع کرد.

سیاستمداران و پول

آیا می دانید چرا سیاستمداران به صنعت داروسازی کمک می کنند؟ چون آن ها از این راه پول زیادی به دست می آورند. در آمریکا، قانون به نمایندگان مجلس اجازه می دهد که با استفاده از اطلاعات محرمانه سهام شرکت ها را بخرند و بفروشند. این اطلاعات همان اطلاعاتی است که مردم عادی از آن خبر ندارند. در جاهای دیگر این کار غیرقانونی است، اما در دولت آمریکا قانونی است. برای مثال، اگر مجلس قرار است قانون جدیدی تصویب کند که به یک شرکت داروسازی پول زیادی می دهد، نماینده ها قبل از اینکه این خبر عمومی شود، سهام آن شرکت را می خرند و بعد از تصویب قانون، قیمت سهام بالا می رود و آن ها میلیون ها دلار سود می کنند.

استفاده از کتاب ها

شرکت های داروسازی میلیون ها دلار به پزشکان و به اصطلاح کارشناسان پول می دهند تا آن ها کتاب هایی درباره فواید داروهای خاص بنویسند. شما در هر کتابفروشی می توانید کتاب هایی را پیدا کنید که توسط این کارشناسان مستقل نوشته شده اند، اما در حقیقت، این کتاب ها چیزی جز تبلیغ برای دارو نیستند.

سانسور کردن نظرات مخالف

ما در آمریکا زندگی می‌کنیم، جایی که قرار است آزادی بیان وجود داشته باشد. اما آزادی بیان واقعی نیست. اگر حرف شما سود شرکت‌های بزرگ را تهدید کند، شما را ساکت می‌کنند.

کتاب‌های زیادی درباره تبانی بین شرکت‌های داروسازی، انجمن‌ها و دولت برای پنهان کردن راه‌های طبیعی درمان نوشته شده است. اما ناشران این کتاب‌ها را چاپ نمی‌کنند. چرا؟ چون از این می‌ترسند که با چاپ این کتاب‌ها، دیگر نتوانند کتاب‌های دیگرشان را بفروشند و میلیون‌ها دلار ضرر کنند. به علاوه، خیلی از مدیران این انتشارات، در شرکت‌های داروسازی سهام دارند و نمی‌خواهند به منافع شخصی‌شان لطمه وارد شود. یادتان باشد، همیشه پای پول در میان است.

این اتفاق برای خود نویسنده این متن هم افتاده است. این کتاب در ابتدا فروش زیادی داشت و به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها تبدیل شد. اما چون این کتاب حقیقت را درباره رسانه‌ها و تبانی آن‌ها با شرکت‌های داروسازی فاش می‌کرد، بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی تبلیغات این کتاب را متوقف کردند. آن‌ها نمی‌خواستند پیام نویسنده به گوش مردم برسد.

از بین بردن راه‌های طبیعی درمان

یک طرح هماهنگ بین سازمان غذا و دارو، سازمان تجارت فدرال و کل صنعت داروسازی برای ساختن خبرهای ترسناک درباره درمان‌های طبیعی وجود دارد. هدف آن‌ها پنهان کردن حقیقت درباره بی‌اثر و خطرناک بودن داروها است. آن‌ها بسیاری از درمان‌های طبیعی، ارزان و مؤثر را به عنوان کلاهبرداری معرفی می‌کنند یا به سادگی آن‌ها را از مردم پنهان نگه می‌دارند.

تلاش سازمان غذا و دارو علیه درمان‌های طبیعی

سازمان غذا و دارو در جنگ علیه درمان‌های طبیعی، پیشگام بوده است. در دهه ۱۹۷۰، این سازمان تلاش کرد تا ویتامین‌ها را مانند داروهای تجویزی کند. آن‌ها گفتند که ویتامین‌ها آنقدر خطرناک هستند که فقط پزشک‌ها باید آن‌ها را تجویز کنند. اما مردم خیلی عصبانی شدند و مجلس جلوی این کار را گرفت.

در سال ۱۹۹۳، دوباره تلاش کردند تا برخی از مواد معدنی و اسیدهای آمینه را به عنوان داروی تجویزی معرفی کنند. باز هم اعتراض مردم باعث شد مجلس وارد عمل شود. جدیداً هم این سازمان به سراغ شرکت‌هایی رفته که داروهای طبیعی را در اینترنت می‌فروشنند. آن‌ها می‌گویند این شرکت‌ها دارند بدون اجازه، دارو می‌فروشند.

همکاری پنهان برای بدنام کردن درمان‌های طبیعی

در یک کتاب به نام حمله به آزادی پزشکی، اسناد محرمانه‌ای از صنعت پزشکی افشا شده است. این اسناد نشان می‌دهند که سازمان غذا و دارو، شرکت‌های داروسازی، انجمن پزشکی آمریکا و حتی شرکت‌های بیمه با هم همکاری می‌کنند تا اعتبار درمان‌های طبیعی را از بین ببرند.

این مدارک نشان می‌دهند که سازمان غذا و دارو چطور با شرکت‌های داروسازی همکاری کرده تا برنامه‌ای را به نام خدمت عمومی علیه کلاهبرداری راه بیندازند. هدف این برنامه این است که مردم فکر کنند درمان‌های طبیعی بی‌اثر، بیهوده و حتی خطرناک هستند. در واقع، این برنامه فقط یک پوشش برای شرکت‌های داروسازی است. نویسنده کتاب می‌گوید که این همدستی بین دولت و شرکت‌های داروسازی، یک حکومت زورگو و سخت‌گیر در زمینه پزشکی و دارویی به وجود آورده است.

شیوه سازمان غذا و دارو برای حمله به درمان‌های طبیعی

سازمان غذا و دارو، درمان‌های طبیعی را یکی‌یکی هدف قرار می‌دهد. آن‌ها کارشان را با این هشدار شروع می‌کنند که این مواد به درستی آزمایش نشده‌اند، ممکن است خطرناک باشند و نباید از آن‌ها استفاده کرد. حتی وقتی تحقیقات علمی دقیق، تأثیر یا بی‌خطر بودن این درمان‌ها را ثابت می‌کنند، این مدارک را رد، پنهان یا نادیده می‌گیرند.

هزاران تحقیق علمی وجود دارد که نه تنها نشان می‌دهند درمان‌های طبیعی تأثیر دارند، بلکه می‌گویند گاهی از داروهای شیمیایی هم مؤثرتر هستند. مثلاً، در تحقیقات دقیق علمی، مشخص شد که ویتامین ای به اندازه داروهای رقیق‌کننده خون یا حتی بیشتر از آن‌ها مؤثر است. اما چرا به ما به جای دارو، ویتامین ای داده نمی‌شود؟ دلیل آن واضح است: درمان‌های طبیعی می‌توانند از نظر مالی به شرکت‌های داروسازی آسیب جدی بزنند.

نقش رسانه‌ها در انتشار اخبار

تقریباً هر روز هشدارهایی درباره استفاده از مکمل‌های غذایی می‌شنویم. خبرگزاری‌هایی که این اطلاعات را پخش می‌کنند، معمولاً هیچ تحقیقی درباره صحت این هشدارها انجام نمی‌دهند. آن‌ها در پخش اخبار و تبلیغات، استانداردهای متفاوتی دارند.

اگر اطلاعاتی از طرف یک سیاستمدار یا سازمان دولتی مثل سازمان غذا و دارو داده شود، رسانه‌ها آن را صددرصد درست می‌دانند. خبرگزاری‌ها به ندرت این ادعاها را بررسی می‌کنند یا نظر مخالف را می‌پرسند. به این ترتیب، دولت می‌تواند به راحتی و بدون مخالفت، روی مردم تأثیر بگذارد. پس قانون اول این است: هر چه یک سازمان دولتی یا سیاستمدار بگوید، درست است و نیازی به مدرک ندارد.

قانون دوم برای شرکت‌های بزرگ است. وقتی این شرکت‌ها خبرنامه‌های خود را برای رسانه‌ها می‌فرستند، باز هم خیلی کم صحت آن را بررسی می‌کنند. این اطلاعات به عنوان خبر پخش می‌شود، اما چون از طرف دولت نیست، گاهی نظرات مخالف هم در کنارش مطرح می‌شود.

تبلیغات شرکت‌های بزرگ و کوچک

سازمان تجارت فدرال به شرکت‌های بزرگ اجازه می‌دهد کارهایی در تبلیغاتشان انجام دهند که شرکت‌های کوچک از انجام آن منع شده‌اند. مثلاً، در یک تبلیغ تلویزیونی، در پایین صفحه چند خط نوشته ریز می‌بینید که در واقع هشدار هستند. این سازمان از شرکت‌ها می‌خواهد این هشدارها را بگذارند، اما چون شرکت بزرگ است، اجازه دارد این نوشته‌ها را فقط چند ثانیه و آنقدر ریز نشان دهد که هیچ کس نتواند آن‌ها را بخواند. این واقعاً مسخره است.

علاوه بر این، تبلیغات شرکت‌های بزرگ اجازه دارد کاری را بکند که تبلیغ‌کنندگان کوچک به خاطرش جریمه می‌شوند. اگر یک شرکت کوچک، مثلاً شرکتی که دستگاه ورزشی می‌فروشد، مردی را به عنوان دکتر نشان دهد که از محصول تعریف می‌کند، آن مرد باید واقعاً دکتر باشد، نباید دستمزد گرفته باشد و نباید از روی متن از پیش نوشته شده حرف بزند.

اما در تبلیغات شرکت‌های بزرگ، وقتی دکترها، قاضی‌ها، یا پلیس‌ها را می‌بینید که از محصولات شرکت تعریف می‌کنند، شما فریب داده می‌شوید. این افراد بازیگران پول‌گرفته‌ای هستند که از روی متن حرف می‌زنند. اگر یک شرکت کوچک همین کار را بکند، بسته می‌شود و به خاطر تبلیغات دروغین جریمه می‌شود. خلاصه اینکه، دولت و سیاستمداران می‌توانند هر چیزی در تلویزیون بگویند و هیچ کس آن‌ها را به چالش نمی‌کشد و حرفشان صددرصد درست نشان داده می‌شود. شرکت‌های بزرگ هم می‌توانند تقریباً هر کاری بکنند و تبلیغات دروغین بسازند، بدون اینکه سازمان تجارت فدرال جلوی آن‌ها را بگیرد.

ماجرای سرکوب کسب‌وکارهای کوچک

شرکت‌های کوچک یا هر کسی که سود شرکت‌های بزرگ را به خطر بیندازد، معمولاً توسط سازمان تجارت فدرال، سازمان غذا و دارو و دیگر سازمان‌های دولتی مورد حمله قرار می‌گیرند. جالب است بدانید که بیشتر کارهایی که این سازمان‌ها انجام می‌دهند، علیه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط است و به ندرت به سراغ شرکت‌های بزرگ می‌روند. مثلاً، در دفترچه راهنمای سازمان تجارت فدرال آمده است که مأموران نباید به سراغ شرکت‌های بزرگ بروند چون آن‌ها پول زیادی دارند و علیه این سازمان مبارزه می‌کنند. همچنین نباید به سراغ شرکت‌های خیلی کوچک بروند چون پولی ندارند. در عوض، به آن‌ها دستور داده شده به سراغ شرکت‌های متوسط بروند که از ترس، زود کوتاه می‌آیند و کار را تمام می‌کنند. خیلی عجیب است که بدانیم این سازمان بر اساس شکایت‌های مردم اقدامی نمی‌کند. بلکه

تحت فشار سیاسی تصمیم می‌گیرد به سراغ چه کسی برود و این تصمیم را بر اساس مقدار پولی که می‌تواند از آن شرکت بگیرد، می‌گیرد.

پول‌های سازمان تجارت فدرال به کجا می‌رود؟

آیا می‌دانستید وقتی سازمان تجارت فدرال یک شرکت را به خاطر تبلیغات دروغین جریمه می‌کند و پولی برای جبران خسارت مردم می‌گیرد، هرگز این پول را به مردم نمی‌دهد؟ این سازمان پول را برای خودش نگه می‌دارد. این سازمان قرار است از مردم محافظت کند، اما بیشتر کارهایی که انجام می‌دهد، علیه شرکت‌هایی است که هیچ شکایتی از طرف مردم ندارند.

این سازمان و سازمان غذا و دارو با هم همکاری می‌کنند تا اطلاعات نادرست و دروغ درباره درمان‌های کاملاً طبیعی پخش نکنند. میلیون‌ها دلار صرف کمپین‌های تبلیغاتی می‌شود که هدفشان مشخصاً بی‌اعتبار کردن و مسخره نشان دادن درمان‌های طبیعی است. گروه‌هایی با اسم‌های فریبنده که به نظر می‌رسد مدافع مردم هستند، در واقع فقط پوششی برای شرکت‌های داروسازی هستند تا محصولات خود را تبلیغ کنند و مردم را به استفاده بیشتر از دارو تشویق کنند. هدف این گروه‌ها این است که مردم فکر کنند درمان‌های طبیعی تأثیری ندارند و خطرناک هستند.

ماجرای افدرا: یک نمونه واضح

یک مثال خوب، افدرا است. افدرا ماده‌ای است که بیشتر در گیاه ما هوانگ پیدا می‌شود. این گیاه قرن‌ها در جهان و به خصوص در چین، به عنوان یک درمان گیاهی بسیار مؤثر برای بیماری‌هایی مثل چاقی و آسم استفاده می‌شده است. این ماده بی‌خطر و فوق‌العاده مؤثر است. افدرا در قرص‌های لاغری برای بالا بردن سوخت و ساز بدن و کم کردن اشتها استفاده می‌شد و کارش را عالی انجام می‌داد. اگر کسی مقدار خیلی زیادی از آن مصرف می‌کرد و به دستورات روی بطری عمل نمی‌کرد، ممکن بود عوارضی مثل عصبانیت یا لرزش داشته باشد، شبیه وقتی که بیست فنجان قهوه می‌نوشید.

در یک کمپین برنامه‌ریزی شده برای بدنام کردن، سازمان غذا و دارو استفاده از افدرا را به خاطر خطرناک بودن، ممنوع کرد. این یک تلاش هماهنگ بود تا مردم باور کنند یک مکمل گیاهی طبیعی می‌تواند خطرناک باشد. این کمپین برای این طراحی شده بود که مجلس را تشویق کند تا درمان‌های طبیعی بیشتری را ممنوع کند و مکمل‌های بی‌خطر مثل ویتامین‌ها را هم دارو حساب کنند و شرکت‌های داروسازی آن‌ها را بسازند و با نسخه بفروشند. این کار را به بهانه حفاظت از سلامتی انجام می‌دهند، اما سلامتی هیچ ربطی به این ماجرا ندارد. چرا؟

چون افدرا به خاطر مرگ ۱۵۳ نفر ممنوع شد. میلیون‌ها نفر از افدرا استفاده می‌کردند. اگر یک گروه ده میلیونی از مردم را در نظر بگیریم، احتمالاً در طول یک سال، ۱۵۳ نفر از آن‌ها می‌میرند. سازمان غذا و دارو گفت بین استفاده از

افدرا و این مرگ‌ها رابطه وجود دارد. اما هیچ مدرک قطعی وجود نداشت که افدرا باعث این مرگ‌ها شده باشد یا حتی ربط کوچکی به آن‌ها داشته باشد. با این حال، سازمان غذا و دارو مدام می‌گوید افدرا چقدر خطرناک است.

هر دارویی که بدون نسخه فروخته می‌شود، خطرناک است. اگر به کابینت داروی خود نگاه کنید و دارویی را بیشتر از مقدار توصیه شده مصرف کنید، احتمال مرگ شما زیاد است. هر دارویی بسیار خطرناک است. پس موضوع خطرناک بودن نیست، بلکه این است که چه کسی این محصولات را کنترل می‌کند. قسمت ترسناک این است که هر چه سازمان غذا و دارو بگوید، به عنوان حقیقت نشان داده می‌شود و اجازه نمی‌دهند هیچ نظر مخالفی شنیده شود.

به این موضوع فکر کنید. هر سال دو هزار نفر فقط با خوردن آسپرین و نه با مصرف بیش از حد آن، بلکه با مصرف به اندازه، می‌میرند. این نشان می‌دهد آسپرین هم بی‌خطر نیست. اما من نمی‌بینم که آسپرین ممنوع شود. آیا متوجه می‌شوید که این ماجرا به کجا می‌رسد؟ این کمپین بدنام کردن شامل دو چیز است: اول اینکه رسانه‌ها را وادار می‌کنند داستان‌های مثبت درباره داروها بنویسند و داده‌های تحقیق درباره آن‌ها را اشتباه یا دروغ نشان دهند، و در عین حال، هر نوع خبر منفی را درباره درمان‌های طبیعی پخش کنند.

مطالعه درباره گل راعی و پروزاک

یک مثال دیگر از این کمپین، عنوانی بود که می‌گفت: تحقیقات ثابت کرد که گیاه گل راعی برای درمان افسردگی مؤثر نیست. این مطلب که در یک روزنامه منتشر شد، می‌گفت تحقیقی جدید نشان می‌دهد که گیاه گل راعی که به عنوان داروی ضد افسردگی شناخته می‌شود، هیچ تأثیری بر افسردگی ندارد. این مطلب ادامه داد که خیلی از گیاهان برای بیماری‌ها استفاده می‌شوند، بدون اینکه هیچ تحقیقی پشت آن‌ها باشد. در آخر هم گفت مردم نباید از هیچ گیاه یا ماده طبیعی استفاده کنند چون ممکن است بی‌خطر نباشد و احتمالاً بی‌اثر است.

این مطلب یک‌طرفه و مسخره بود. چرا؟ چون وقتی به آن تحقیق نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که در همان تحقیق، داروی پروزاک هم در کنار گل راعی آزمایش شده بود. و این تحقیق نشان داد که هم پروزاک و هم گل راعی هیچ تأثیری بر افسردگی بیماران نداشتند. اما رسانه‌ها هرگز نگفتند که پروزاک هم بی‌اثر بوده است. همچنین نگفتند که ده‌ها تحقیق دیگر وجود دارد که نشان می‌دهند گل راعی واقعاً مؤثر است. این تحقیق پر از ایراد بود. واقعیت این است که شما می‌توانید هر تحقیقی را طوری طراحی کنید که هر نتیجه‌ای را که می‌خواهید نشان دهد، اما رسانه‌ها فقط خبر منفی درباره مکمل گیاهی طبیعی را پخش کردند و هیچ چیز منفی درباره داروها نگفتند.

استفاده از تحقیقات برای بدنام کردن یک کار خیلی رایج است. بیشتر تحقیقات را شرکت‌های داروسازی تأمین مالی می‌کنند. به محققان شرایط و اهداف خاصی داده می‌شود. چون این تحقیقات با پول شرکت‌های داروسازی انجام می‌شود، هدفشان این است که نشان دهند داروها مؤثر و بی‌خطر هستند و درمان‌های طبیعی بی‌اثر و خطرناک. به این محققان برای رسیدن به این نتایج، پول زیادی داده می‌شود: میلیون‌ها دلار کمک مالی، قراردادهای آینده، و جوایز

لوکس مثل سفر و ماشین. تصورش را بکنید که این کار چطور انجام می شود. هر نتیجه ای که شرکت داروسازی بخواهد، می تواند به دست بیاورد؛ فقط کافی است آن را بخرد.

ماجرای فریبکاری درباره قند و شکر

یک مثال دیگر: والدین نگران بودند که مصرف زیاد شکر باعث پرخاشگری، مشکلات یادگیری و رفتاری در کودکان می شود. صنعت شکر نگران بود که کودکان کمتر شکر بخورند و سودشان کم شود. انجمن های صنعت شکر به صورت پنهانی هزینه تحقیقی را تأمین کردند که می خواست ثابت کند مصرف شکر هیچ تأثیری بر پرخاشگری یا یادگیری ندارد. آن ها توانستند با پولی که داده بودند، به نتیجه ای که می خواستند برسند.

یک روزنامه تیتزر زد: شکر بر پرخاشگری، یادگیری و مشکلات رفتاری کودکان تأثیری ندارد. این خبر می گفت تحقیقی روی دو گروه از کودکان انجام شد. گروه اول رژیم کنترل شده داشت و گروه دوم همان رژیم را داشت اما سی درصد شکر بیشتری مصرف می کرد. در نهایت، سطح پرخاشگری، توانایی یادگیری و رفتار هر دو گروه یکسان بود. نتیجه گیری این بود که شکر باعث افزایش پرخاشگری یا مشکلات یادگیری در کودکان نمی شود.

آن ها چه چیزی را به شما نگفتند؟ اول اینکه، فقط چند کودک در این تحقیق شرکت داشتند. این تعداد اصلاً کافی نبود که نتایج دقیق باشند. (این اتفاق خیلی رایج است. تحقیقات را با تعداد کمی از افراد انجام می دهند تا به نتایجی که شرکت ها نیاز دارند، برسند.) دوم اینکه، نگفتند که رژیم کنترل شده مقدار زیادی شکر داشت. در واقع، این رژیم معادل خوردن بیست و پنج دونات، نوشیدن سی و شش نوشابه و خوردن ده شکلات بود. پس تمام کودکان به خاطر شکر زیاد، آنقدر فعال بودند که وقتی سی درصد دیگر شکر به رژیمشان اضافه شد، هیچ فرقی نکرد.

آیا می بینید این کار چقدر وحشتناک است؟ آیا می بینید که به شما دروغ می گویند و شما را فریب می دهند؟ می توانم ده ها مثال دیگر از تحقیقاتی به شما نشان دهم که دروغ و گمراه کننده هستند. شما می توانید هر مدرک علمی معتبری را که می خواهید بسازید، اگر پولش را به آدم های درست بدهید.

چرا درمان های طبیعی را پنهان می کنند؟

داروها راه حل پیشگیری و درمان بیماری ها نیستند. روش های طبیعی در طولانی مدت بهتر عمل می کنند و بسیار بی خطرتر از داروها و جراحی هستند. آن ها نمی خواهند شما حقیقت را بدانید. آن ها از تلویزیون، رادیو، روزنامه و مجله، از بازیگران و کارشناسان پول گرفته و از تبلیغات دروغین استفاده می کنند تا شما را قانع کنند که داروها خوب هستند و درمان های طبیعی بد.

سوءاستفاده از شکایت های حقوقی

صنعت داروسازی از شکایت های حقوقی به عنوان ابزاری برای پخش اطلاعات منفی درباره درمان های طبیعی استفاده می کند. همچنین با این کار، هر کسی را که سود شرکت های داروسازی را به خطر می اندازد، ورشکست می کنند. یادتان باشد که صنعت داروسازی قدرتمندترین و پرسودترین تجارت در جهان است.

بعضی از شما شاید فیلم فراری را به یاد داشته باشید. آن فیلم بیشتر واقعیت بود تا داستان. شاید یادتان باشد که چرا دکتر کیمبل مجرم شناخته شد: چون یک دکتر دیگر تحقیقات درباره یک داروی جدید را دستکاری کرده بود و اگر آن دارو تأیید می شد، ده ها میلیون دلار به دست می آورد. این اتفاق واقعاً می افتد. ترسناک ولی حقیقت دارد. صنعت داروسازی آنقدر پول دارد که می تواند شکایت های حقوقی بی مورد علیه افراد و شرکت های کوچک راه بیندازد و آن ها را ورشکست یا به زانو درآورد.

نمونه ای از همکاری انجمن پزشکی آمریکا علیه درمان های دیگر

انجمن پزشکی آمریکا یک اتحادیه برای اعضای خود است، نه یک سازمان دولتی که مأموریتش حل مشکلات پزشکی مردم باشد. این انجمن هیچ علاقه ای به من و شما ندارد، ما فقط مشتری هستیم. انجمن پزشکی آمریکا یک اتحادیه است که برای حفاظت از اعضای خود، یعنی پزشکان، طراحی شده. اما همیشه آن را به عنوان یک نهاد مستقل و بی طرف نشان می دهند که حقایق پزشکی را برای درمان بیماری ها به جهان ارائه می کند، در حالی که اینطور نیست. فقط کافی است اساسنامه آن ها را بخوانید.

تاریخچه انجمن پزشکی آمریکا خیلی جالب است. این انجمن در سال ۱۸۴۷ تأسیس شد. در آن زمان، پزشکان اکثریت کسانی نبودند که به درمان و پیشگیری از بیماری ها می پرداختند. تعداد زیادی از کسانی که از روش های طبیعی استفاده می کردند، وجود داشتند. یک سال پس از تأسیس، این انجمن حملات سازمان یافته خود را برای بدنام کردن درمان های طبیعی و از بین بردن اعتبار هر کسی که پزشک نبود، شروع کرد. آن ها از همان زمان تا امروز به این کار ادامه داده اند و به این ترتیب، انحصار مراقبت های پزشکی را برای پزشکان به وجود آوردند. امروز، انجمن پزشکی آمریکا بزرگترین و قدرتمندترین انجمن پزشکی جهان است. آن ها آنقدر قدرت و نفوذ به دست آورده اند که می توانند قوانینی وضع کنند تا سود اعضایشان بیشتر شود و هر رقیبی را که این سودهای زیاد را به خطر می اندازد، از بین ببرند.

از همین جایگاه قدرت بود که این انجمن شکایتی علیه کایروپراکترها در ایالت ایلینوی تنظیم کرد. کایروپراکترها در آن زمان می گفتند که تنظیم ستون فقرات می تواند درد را کم کند. بسیاری از مردم به جای پزشک، به سراغ کایروپراکترها می رفتند. انجمن پزشکی آمریکا برای محافظت از اعضای خود، علیه کایروپراکترها شکایت کرد. کایروپراکترها هم با تمام توانشان مبارزه کردند و برنده شدند. در دادگاه ثابت شد که روش های درمانی کایروپراکتیک

در از بین بردن یا کم کردن درد، از هر چیزی که پزشکان ارائه می کردند، بهتر است. اما فاجعه اینجاست که این پرونده تقریباً هیچ خبری نشد. آیا می دانید چرا؟ این یک پرونده مهم و بزرگ بود، اما هیچ رسانه ای درباره اش حرف نزد.

شکایت های حقوقی علیه پزشکان طبیعی

یک پرونده بزرگ دیگر که تقریباً هیچ خبری نشد، مربوط به پزشکی بود که با روش های کاملاً طبیعی، مردم مبتلا به ایدز را درمان می کرد. او می گفت روش های طبیعی و غیردارویی اش افراد را درمان می کند. سازمان غذا و دارو بلافاصله از او شکایت کرد. پرونده تا دادگاه عالی نیویورک هم رفت و آن پزشک بی گناه شناخته شد. در دادگاه ثابت شد که درمان های او از روش های پزشکی مؤثرتر هستند و او فقط از روش های کاملاً طبیعی استفاده می کرد، بدون دارو یا جراحی.

آیا این خبر را در روزنامه ها خواندید؟ البته که نه. آیا آن را از رادیو یا تلویزیون شنیدید؟ نه. آیا در مقاله های اصلی مجله ها درباره اش خواندید؟ اصلاً.

مطمئن شوید که حرف من را درست فهمیده اید. یک پزشک مجوزدار، افراد مبتلا به ایدز را بدون دارو و جراحی درمان می کرد. او از روش های کاملاً طبیعی استفاده می کرد. نرخ درمان در روش او از هر چیزی که پزشکان ارائه می کردند، بالاتر بود. او نرخ درمان بالاتری نسبت به کسانی داشت که از دارو و جراحی استفاده می کردند و هیچ عوارض جانبی هم نداشت. این یک معجزه است. این مرد باید جایزه نوبل می گرفت. او افراد مبتلا به ایدز را بدون دارو و جراحی درمان می کرد و می کند. این موضوع در دادگاه عالی نیویورک ثابت شد.

پس چرا این مرد و روش هایش خبر اصلی روزنامه ها در جهان نیست؟ چرا از روش های او برای درمان ایدز در جهان استفاده نمی شود؟ روش های کاملاً طبیعی او در دادگاه ثابت شد که از هر دارو و جراحی بهتر است. آیا این موضوع باعث عصبانیت شما نمی شود؟ آیا باعث تعجب شما نمی شود؟ آیا باعث نمی شود خیلی عصبانی شوید؟

قدرتمندان نمی خواهند این درمان ارزان و طبیعی برای ایدز شناخته شود، حتی با اینکه در دادگاه ثابت شده که کار می کند. قدرتمندان فقط سود می خواهند. این ماجرا تا بالاترین سطوح دولتی ادامه دارد.

گفته می شود که بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق، با صادر کردن داروهای شرکت های داروسازی به جهان، میلیون ها دلار درآمد دارد. هیچ کس نمی تواند از درمان های طبیعی پول زیادی به دست بیاورد؛ به همین دلیل، این درمان ها در هر فرصتی سرکوب و بدنام می شوند. صدها شکایت حقوقی علیه پزشکانی ثبت می شود که مردم را بدون دارو و جراحی درمان می کنند. تنها جرم آن ها این است که مردم را بدون دارو و جراحی درمان می کنند. دولت و شرکت های داروسازی نمی خواهند مردم بدانند که درمان های ارزان و کاملاً طبیعی بهتر از داروها و جراحی عمل می کنند و هیچ عوارض جانبی ندارند.

رسانه‌ها این خبرها را پخش نمی‌کنند چون تحت فشار حامیان مالی خود، به خصوص شرکت‌های داروسازی و صنایع غذایی هستند. این کار جلوی جریان آزاد اطلاعات را می‌گیرد؛ جلوی حق آزادی بیان مردم را می‌گیرد؛ جلوی نظرات و ایده‌های مخالف را می‌گیرد و همه این‌ها به خاطر پول است. یادتان باشد، همیشه همه چیز به پول برمی‌گردد.

طرحی به نام شفای همه

باز هم تأکید می‌کنم که معمولاً علیه پزشکانی که مردم را بدون دارو و جراحی درمان می‌کنند، شکایت‌های حقوقی ثبت می‌شود. نه تنها شکایت‌های مدنی، بلکه بسیاری از این پزشکان صادق، به خاطر درمان مردم به روش طبیعی تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند و به دلیل پزشکی بدون مجوز یا تجویز دارو بدون مجوز متهم می‌شوند. تنها جرم واقعی آن‌ها درمان بیماری با روش‌های طبیعی است و نه دارو و جراحی.

همچنین، علیه شرکت‌هایی که محصولات کاملاً طبیعی می‌فروشدند و می‌توانند بیماری‌ها را درمان یا از آن‌ها پیشگیری کنند، هم شکایت‌های حقوقی ثبت می‌شود. این شکایت‌ها بیشتر از طرف سازمان تجارت فدرال، سازمان غذا و دارو و گروه‌های نظارتی انجام می‌شود که در واقع پوششی برای شرکت‌های داروسازی و انجمن‌های پزشکی هستند. این شکایت‌ها حتی وقتی که هیچ شکایتی از طرف مردم وجود ندارد، ثبت می‌شوند.

یادتان باشد، وقتی این شکایت‌ها ثبت می‌شوند، رسانه‌ها ادعاها را به عنوان حقیقت نشان می‌دهند. همچنین یادتان باشد که تقریباً تمام شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی، روزنامه‌ها و مجله‌ها به درآمد تبلیغاتی شرکت‌های داروسازی وابسته هستند. هر چه می‌خوانید و می‌شنوید، همیشه تحت تأثیر صنعت داروسازی خواهد بود.

این حمله‌ها با شکایت‌های حقوقی با سرعت زیادی در حال افزایش هستند. جدیداً سازمان غذا و دارو، سازمان تجارت فدرال و چند سازمان دولتی دیگر با هم متحد شده‌اند و کمپینی به نام عملیات شفای همه را شروع کرده‌اند. گفته می‌شود هدف این کمپین، حفاظت از سلامت مردم در برابر محصولات طبیعی است که تأثیر یا بی‌خطر بودن آن‌ها ثابت نشده است. این سازمان‌های دولتی دارند شرایط را ناعادلانه می‌کنند.

عملیات شفای همه به شرکت‌های داروسازی اجازه می‌دهد تبلیغات فریبنده و دروغین بسازند، اما در عین حال قوانین سختی را برای تبلیغات محصولات طبیعی تعیین می‌کند که باید چقدر درست، مستند و قابل قبول باشند. یکی از این قوانین، ممنوعیت گفتن این است که یک محصول طبیعی می‌تواند از بیماری‌ها پیشگیری یا آن‌ها را درمان کند. حتی اگر این حرف درست باشد، حق ندارید آن را بگویید و حتی حق ندارید آن را به صورت غیرمستقیم هم بیان کنید.

نکته عجیب این است که دادگاه‌ها تصمیم گرفته‌اند که سازمان تجارت فدرال اختیار دارد تشخیص دهد که آیا یک ادعا به صورت غیرمستقیم بیان شده یا نه. این یعنی سازمان تجارت فدرال حرف آخر را می‌زند و می‌تواند هر زمان که خواست از یک شرکت یا فرد شکایت کند و همیشه هم برنده خواهد شد.

دروغ‌گویی با اجازه دولت

در کمپین عملیات شفای همه، گفتن حقیقت هم ممنوع است. یک فرد حق ندارد بگوید که یک محصول برای او چه کاری انجام داده، حتی اگر حرفش صددرصد درست و دقیق باشد. سازمان تجارت فدرال و سازمان غذا و دارو به بهانه حفاظت از مردم، عملاً حق آزادی بیان را از بین برده‌اند.

چرا به شرکت‌های داروسازی اجازه داده می‌شود به راحتی در تلویزیون، رادیو، روزنامه و مجله تبلیغ کنند؟ این تبلیغات آشکارا دروغ و فریبنده هستند. افرادی که در این تبلیغات از تجربه خود حرف می‌زنند، بازیگرانی هستند که پول گرفته‌اند و از روی متن می‌خوانند. به شما دروغ می‌گویند و فریب‌تان می‌دهند، اما سازمان غذا و دارو و سازمان تجارت فدرال هیچ کاری نمی‌کنند. پس چرا به تبلیغات محصولات طبیعی حمله می‌شود؟ برای همه مشخص است که حقیقت درباره درمان‌های طبیعی دارد پنهان می‌شود.

چرا اطلاعات واقعی پنهان می‌شود؟

چطور ممکن است در کشوری مثل آمریکا که خودش را نگهبان آزادی بیان، آزادی انتخاب و جریان آزاد اطلاعات معرفی می‌کند، این همه محدودیت‌های سخت‌گیرانه درباره سلامتی و انتخاب‌های پزشکی وجود داشته باشد؟ عملیات شفای همه بخشی از قوانین جدیدی است که برای محدود کردن دسترسی به اطلاعات سلامتی، مکمل‌های غذایی و درمان‌های طبیعی در سطح جهان اجرا می‌شوند. سازمان بهداشت جهانی، سازمان ملل، بانک‌های بین‌المللی و شرکت‌های داروسازی بین‌المللی همین حالا دارند با هم همکاری می‌کنند تا این قوانین را اجرا کنند. این کمیسیون جهانی روی قوانینی کار می‌کند که دسترسی به ویتامین‌ها، مکمل‌های غذایی، درمان‌های طبیعی و حتی اطلاعات را به شدت محدود کند.

به نظر می‌رسد هدف اصلی این سازمان این است که مکمل‌های غذایی طبیعی را زیر چتر شرکت‌های داروسازی ببرد. آیا این درست است که شرکت‌های داروسازی تلاش دارند محصولات کاملاً طبیعی را به دست بگیرند؟ در آمریکا، غول‌های داروسازی دارند شرکت‌های ویتامین، مواد معدنی، گیاهی و هومیوپاتی را می‌خرند. الان دو محصول در تلویزیون تبلیغ می‌شوند که تبلیغات آن‌ها شبیه تبلیغات دارویی است. بسته‌بندی آن‌ها شبیه دارو است، اما در واقع دارو نیستند. آن‌ها محصولات طبیعی هستند که توسط شرکت‌های داروسازی با قیمت‌های نجومی ساخته و فروخته می‌شوند.

چون این‌ها را شرکت‌های داروسازی ساخته‌اند، اجازه دارند تبلیغاتشان را پخش کنند. اگر یک شرکت کوچک و مستقل همین تبلیغ را پخش می‌کرد، سازمان تجارت فدرال وارد عمل می‌شد و آن‌ها را به خاطر تبلیغات دروغین و ادعاهای تأییدنشده درباره سلامتی جریمه می‌کرد. سازمان غذا و دارو هم محصولاتشان را ضبط می‌کرد، وسایل، دفترها، اسناد و کامپیوترهایشان را مصادره می‌کرد و مسئولان شرکت را به خاطر فروش دارو بدون مجوز متهم می‌کرد.

من خودم این را می دانم چون تبلیغات آن ها را بازنویسی کردم، چند کلمه را تغییر دادم و به هر دو سازمان نشان دادم. پرسیدم آیا این تبلیغات قوانین آن ها را نقض می کنند؟ به من گفتند که این تبلیغات قوانین هر دو سازمان را نقض می کنند. وقتی به آن ها گفتم که این تبلیغات را شرکت های داروسازی بزرگ پخش می کنند، تعجب کردند و گفتند بررسی می کنیم. اما به من اطمینان دادند که اگر من این تبلیغات را پخش کنم، فوراً علیه من اقدام خواهد شد.

قرار است در کشور ما همه در برابر قانون یکسان باشند. اما متأسفانه اینطور نیست. اصل حرف این است که دولت با شرکت های داروسازی همکاری می کند تا کنترل تمام درمان های طبیعی را به دست بگیرد. مثلاً، در آلمان و نروژ، شرکت های داروسازی تقریباً تمام صنعت غذاهای سالم را به دست گرفته اند. فروش ویتامین ب ۱، ویتامین سی و ویتامین ای در مقادیر مشخصی در این کشورها غیرقانونی است. یک شرکت بزرگ داروسازی حالا کنترل گیاه اکیناسه را به دست گرفته و آن را به عنوان یک داروی بدون نسخه با قیمت های گران می فروشد. فروش گیاهان به عنوان غذا در بعضی از مناطق اروپا، جرم است.

درباره من: به چه کسی اعتماد کنیم؟

آیا فقط من هستم که عصبانی هستم؟ نه. هزاران پزشک، دانشمند، جراح و کارمند سابق شرکت های داروسازی هستند که حقیقت را می دانند و دارند تلاش می کنند مردم را آگاه کنند. صدها کتاب در این باره نوشته شده است. من تنها نویسنده یا مدافع مردم نیستم که به این مسائل مهم می پردازم. دکتر ماتیس رات هم در روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۵ مطلبی نوشت که نشان می دهد من تنها کسی نیستم که این دیدگاه را دارم. لطفاً توجه کنید که هزاران پزشک دارند علیه داروها و جراحی موضع می گیرند. حتی پزشکانی که برای تجویز دارو و انجام جراحی آموزش دیده اند، دارند حرف می زنند چون می بینند که همه چیز فقط به پول مربوط است و نه به درمان بیماری.

نامه دکتر ماتیس رات

این یک اعلان عمومی بود که دکتر رات در آن به موارد زیر اشاره کرده بود:

1. **کسب و کار با بیماری به عنوان اساس صنعت داروسازی:** صنعت داروسازی یک تجارت چند میلیارد دلاری است که بزرگترین فریب تاریخ بشر را سازماندهی کرده. آن ها قول سلامتی می دهند، اما در واقع از ادامه پیدا کردن بیماری ها سود می برند. این طرح فریبکاری به راحتی فاش می شود. بیشتر داروهای داروسازی فقط برای پوشاندن نشانه های بیماری ساخته شده اند و هدفشان درمان بیماری نیست. به همین دلیل، هیچ درمانی برای بیماری های قلبی، سرطان، دیابت یا هیچ بیماری مزمن دیگری پیدا نشده است. برعکس، این بیماری ها به صورت همه گیر ادامه پیدا کرده اند و هر روز حدود ۵۰۰۰ آمریکایی را می کشند.

2. **شیوع عوارض جانبی خطرناک داروها:** عوارض جانبی خطرناک داروهایی مثل وایوکس، سلبرکس، لیپیتور و پروزاک استثنا نیستند، بلکه یک قانون هستند. بیشتر داروهای داروسازی به خاطر ساختار مصنوعی شان برای بدن ما سمی هستند و به اندامهای بدن آسیب می زنند. بر اساس آمار، هر سال یک میلیون آمریکایی به دلیل مصرف داروها دچار ناتوانی می شوند و بیش از صد هزار نفر از آنها می میرند.
3. **قوانینی که از گسترش این تجارت مرگبار حمایت می کنند:** دهه هاست که شرکت های داروسازی از سودهای هنگفت خود برای دستکاری مردم و تأثیر گذاشتن بر قوانین استفاده کرده اند. حالا که پیامدهای مرگبار فریبکاری داروسازی فاش شده، بقای این صنعت به قوانین حمایتی بستگی دارد.
4. **پنهان کردن اطلاعات نجات بخش درباره فواید ویتامین ها و درمان های طبیعی:** یکی از شرایط این کسب و کار با بیماری که بر اساس داروهای مصنوعی ساخته شده، سرکوب درمان های طبیعی است که مؤثر و بی خطر هستند، اما نمی توان آنها را ثبت اختراع کرد و بنابراین سود کمتری دارند. دهه هاست که صنعت داروسازی نفوذ خود را بر آموزش پزشکی افزایش داده و نتیجه اش فاجعه بار بوده است. آنها به طور عمدی هر اطلاعاتی را درباره نقش مهم ویتامین ها و دیگر ریزمغذی ها در حفظ سلامتی، از کتاب های درسی دانشکده های پزشکی و روش های پزشکی حذف کرده اند. به خاطر نفوذ استراتژیک آنها، صنعت داروسازی یک انحصار جهانی در زمینه پزشکی به وجود آورده است. در نتیجه، نسل های زیادی از پزشکان آموزش کافی درباره درمان های طبیعی دریافت نکرده اند. پزشکان و مردم هر دو قربانی تلاش صنعت داروسازی برای به دست گرفتن کامل سلامت انسان ها شده اند. در نتیجه، ده ها میلیون آمریکایی در دهه های گذشته به طور غیرضروری مرده اند، چون این اطلاعات نجات بخش درباره سلامتی به دست آنها نرسیده بود.
5. **سرکوب قانونی درمان های طبیعی مؤثر:** درمان های طبیعی مؤثر، بی خطر و غیرقابل ثبت اختراع، اساس این تجارت داروسازی را به خطر می اندازند. آنها به طور مستقیم کمبودهای سلولی را که علت بیماری های رایج امروزی هستند، برطرف می کنند و به این ترتیب از بیماری ها پیشگیری و حتی آنها را درمان می کنند. از بین بردن یک بیماری، بازار چند میلیارد دلاری آن دارو را برای صنعت داروسازی از بین می برد. به همین دلیل، صنعت داروسازی کمپینی جهانی را شروع کرده تا از کسب و کار با بیماری خود با غیرقانونی کردن درمان های طبیعی در سطح ملی و جهانی محافظت کند.

نتیجه این ماجرا چیست؟

نتیجه این است که برای تقریباً تمام بیماری ها، درمان های طبیعی، ارزان و بی خطری وجود دارد. اما صنعت داروسازی، سازمان تجارت فدرال، سازمان غذا و دارو و بقیه آنها دارند تلاش می کنند این اطلاعات را سرکوب کنند.

صنعت داروسازی، صنعت غذا، انجمن ها و سازمان های دولتی، همه دلایل مالی بزرگی برای بیمار نگه داشتن مردم دارند. تا وقتی مردم بیمار بمانند، میلیاردها دلار سود وجود دارد و تا وقتی مردم داروهای بیشتری مصرف کنند، میلیاردها دلار سود وجود دارد. یادتان باشد، همیشه همه چیز به پول برمی گردد.

درباره شرکت فدرال تجارت

این سازمان قرار است از مردم محافظت کند. این سازمان برای محافظت از مردم در برابر انحصارها و اطمینان از اینکه کسب و کارهای کوچک در یک شرایط عادلانه رقابت کنند، به وجود آمده است. هدف اصلی دیگر این سازمان این است که مردم توسط شرکت ها فریب داده نشوند. اما در واقع، این سازمان هیچ علاقه ای به محافظت از مردم ندارد.

من یک مثال از تجربه شخصی خودم می آورم. این یک مورد نادر نیست. می توانم صدها مثال به شما نشان دهم که ثابت می کند این روش معمول کار این سازمان است.

تجربه شخصی با محصول کلسیم مرجانی

من درباره محصولی به نام کلسیم مرجانی هیجان زده بودم. این محصول فقط کلسیم است که از شن های مرجانی در اوکیناوا ژاپن به دست می آید. کلسیم بی خطر است، فواید زیادی برای سلامتی دارد، یک ماده ضروری برای بدن است و سال ها است بدون هیچ مشکلی فروخته می شود. من یک برنامه تلویزیونی تبلیغاتی ساختم که در آن با یک نویسنده مصاحبه کردم که نظراتش را درباره فواید احتمالی این مکمل می گفت.

من این برنامه را برای سازمان تجارت فدرال فرستادم. چندین بار با آن ها تماس گرفتم. چندین نامه و ایمیل فرستادم. مدام از این سازمان می پرسیدم که آیا با تبلیغ تلویزیونی من برای کلسیم مرجانی مشکلی دارند؟ به آن ها گفتم که اگر نگرانی یا سؤالی دارند، لطفاً به من اطلاع دهند، چون من می خواهم صد درصد همکاری کنم.

این سازمان چندین بار پاسخ داد که هیچ مشکلی با تبلیغ کلسیم مرجانی ندارند. مردم هم از این محصول استقبال کردند. هزاران نامه از مردم به دست ما می رسید که از فواید باورنکردنی این محصول برای سلامتی شان می گفتند. میزان بازگشت محصول از کمترین ها در کل صنعت مکمل ها بود. تقریباً هیچ شکایتی وجود نداشت و همه از کلسیم مرجانی راضی بودند.

اما من نمی دانستم که سازمان تجارت فدرال در حال انجام یک تحقیق مخفیانه درباره فروش و تبلیغ کلسیم مرجانی بوده و با سازمان غذا و دارو هم همکاری می کرده است. در طول تمام این تحقیق، این سازمان هرگز با ما تماس نگرفت یا اطلاعاتی از ما نخواست.

ناگهان، بدون هیچ هشدار، این سازمان یک شکایت بزرگ علیه من، شرکت من و نویسنده ای که با او مصاحبه کرده بودم، تنظیم کرد. در این شکایت گفته شده بود که ما ادعاهای دروغین و تأیید نشده ای درباره فواید کلسیم مرجانی

برای سلامتی کرده‌ایم. آن‌ها به دادگاه رفتند و درخواست حکم فوری کردند که شرکت باید بسته شود و تمام دارایی‌های شخصی من مسدود گردد. این روش کار سازمان تجارت فدرال است.

اول، آن‌ها یک تحقیق مخفیانه انجام می‌دهند. مهم نیست شما چقدر می‌خواهید همکاری کنید، آن‌ها از صحبت کردن با شما خودداری می‌کنند. دوم، به دادگاه می‌روند و درخواست می‌کنند که شرکت‌ها بسته شوند و تمام دارایی‌هایشان مسدود گردد. باورکردنی نیست، اما این سازمان بیش از ۹۷ درصد مواقع این درخواست را می‌برد. طرف مقابل تقریباً هیچ فرصتی برای دفاع ندارد و در واقع کسب و کارش از بین می‌رود. شاید برایتان عجیب باشد که بدانید وقتی این سازمان شکایت می‌کند، لازم نیست به دادگاه فدرال برود. در عوض، شکایت‌هایش در یک دادگاه اداری بررسی می‌شود که قاضی آن در واقع کارمند خود سازمان تجارت فدرال است. اتاق دادگاه هم در ساختمان همین سازمان است. جای تعجب نیست که آن‌ها ۹۷ درصد مواقع برنده می‌شوند. تحقیقات بیشتر نشان می‌دهد که به جز چند پرونده مربوط به شرکت‌های خیلی بزرگ، هیچ قاضی اداری هرگز علیه این سازمان رأی نداده است.

پرونده من تقریباً شبیه بیشتر پرونده‌های این سازمان است. سه نکته خیلی عجیب در این پرونده وجود دارد:

1. این سازمان ادعا کرد که ما ادعاهای دروغین و تأییدنشده‌ای درباره سلامتی کلسیم مرجانی داشته‌ایم. اما چطور می‌توانستند این ادعا را بکنند در حالی که هرگز از ما نخواستند بودند مدارکمان را ارائه دهیم؟ خود این کار، یک حرف دروغ و گمراه‌کننده است. این سازمان خودش در حال گفتن حرف‌های دروغ و گمراه‌کننده بود و آن‌ها را به عنوان حقیقت به رسانه‌ها نشان می‌داد.

2. پس همه مشتریان ناراضی کجا بودند؟ اگر تبلیغات ما آنقدر فریبنده بود، مشتریان باید شکایت می‌کردند و محصول را پس می‌دادند. پاسخ سازمان به این موضوع این است که مردم آنقدر احمق هستند که نمی‌دانند تبلیغ ما قوانین سازمان را نقض کرده است.

3. چرا این سازمان با ما تماس نگرفت یا به نامه‌ها، تماس‌ها و ایمیل‌های ما پاسخ نداد؟ این سازمان برای بیش از یک سال و نیم از تبلیغ ما خبر داشت. ما بارها از آن‌ها پرسیدیم که آیا مشکلی دارند. آن‌ها بارها گفتند نه. بعد ناگهان شکایت کردند و خواستند برنامه از تلویزیون حذف شود. چرا اینقدر صبر کردند؟ چون همه چیز به پول مربوط است. این سازمان معمولاً صبر می‌کند تا شرکت‌ها فروش و سود زیادی به دست آورند و بعد وارد عمل می‌شود. آن‌ها این کار را می‌کنند چون به مردم اهمیت نمی‌دهند، فقط پول می‌خواهند. اگر همان اول جلوی شما را می‌گرفتند، پولی نداشتید که به آن‌ها بدهید.

به نظر من، سازمان تجارت فدرال یک سازمان از کنترل خارج شده است. آن‌ها از مردم محافظت نمی‌کنند. در واقع، از سود و انحصارهایی که شرکت‌های بزرگ به وجود آورده‌اند، محافظت می‌کنند. به این نکته توجه کنید: این سازمان

چند بار از شرکت های بزرگ به خاطر تبلیغات دروغین شکایت کرده است؟ جواب: هیچ بار. بله، هیچ بار، صفر، یک بار هم نه. با این حال، صدها بار از شرکت های کوچک به خاطر تبلیغات دروغین شکایت کرده است.

به بعضی از تبلیغات تلویزیونی نگاه کنیم. مثلاً تبلیغ داروی لویترا را در نظر بگیرید. زن به دوربین نگاه می کند و می گوید: مرد من از لویترا استفاده می کند... این تبلیغ دروغ و فریبنده است. مرد او از این دارو استفاده نمی کند؛ او یک بازیگر پول گرفته است که از روی متن می خواند. تبلیغ دروغ و آشکارا غلط است. اما سازمان تجارت فدرال هیچ کاری نمی کند. اگر یک شرکت کوچک همین کار را می کرد، به جرم کلاهبرداری جنایی تحت پیگرد قرار می گرفت.

واضح ترین مثال از محافظت این سازمان از سود انحصاری شرکت ها، مربوط به داروی سلبرکس است. تبلیغ سلبرکس توسط خود سازمان غذا و دارو، دروغ و فریبنده شناخته شد. بله، سازمان غذا و دارو تحت فشار مردم مجبور شد در برابر تبلیغ دروغین و آشکار شرکت داروسازی در مورد داروی سلبرکس، کاری نکند. این سازمان رسماً گفت که تبلیغ دروغ و فریبنده است.

حالا ماجرا جالب می شود. سازمان تجارت فدرال، سازمان دولتی است که وظیفه دارد از شرکت هایی که تبلیغات دروغ و فریبنده می سازند، شکایت کند. اما تا به امروز، این سازمان هیچ اقدامی علیه تولیدکنندگان سلبرکس و سازندگان این تبلیغ دروغ و فریبنده انجام نداده است. این یک رسوایی است. این سازمان مسئولیت دارد که از مردم در برابر شرکت هایی که تبلیغات دروغین می سازند، محافظت کند. اینجا یک تبلیغ وجود دارد که خود سازمان غذا و دارو آن را دروغ و فریبنده تشخیص داده، اما سازمان تجارت فدرال هیچ کاری نمی کند. چرا؟ چون از سود شرکت های داروسازی محافظت می کند. اگر این یک شرکت دیگر بود، این سازمان از آن شرکت شکایت می کرد، درخواست می کرد که صد درصد خسارت مردم جبران شود و تمام دارایی های شرکت مسدود گردد. مسئولان شرکت هم شخصاً مسئول شناخته می شدند و دارایی های آن ها هم مسدود می شد. چرا این سازمان هیچ اقدامی علیه این تخلف آشکار انجام نمی دهد؟ چون سازمان تجارت فدرال از مردم در برابر تبلیغات دروغین محافظت نمی کند، بلکه از سود انحصاری شرکت ها محافظت می کند. این یک رسوایی است. آیا می بینید چرا من خیلی عصبانی هستم و نمی خواهم بیشتر از این تحمل کنم؟

یک روش کار دیگر این سازمان، این است که وقتی یک پرونده را حل و فصل می کند، خبرنامه هایی پخش می کند. یکی از عجیب ترین چیزها همین است. وقتی خبرنامه هایی را که این سازمان منتشر می کند می خوانید، می بینید که خود این سازمان بزرگترین نقض کننده استانداردهای خود برای تبلیغات دروغ و فریبنده است. تقریباً تمام خبرنامه هایی که این سازمان منتشر می کند، دروغ و فریبنده هستند. این سازمان عمداً این خبرنامه ها را می نویسد تا مردم را گمراه کند. بگذارید دوباره بگویم: سازمان تجارت فدرال عمداً این خبرنامه ها را می نویسد تا مردم را گمراه کند. آن ها این کار را علیه من و صدها شرکت دیگر انجام داده اند. این روش معمول کار دولت ماست. سؤال این نیست که آیا این

خبرنامه‌ها دروغ و فریبنده هستند یا نه، آن‌ها قطعاً صددرصد دروغ و فریبنده هستند. سؤال این است که آیا دولت حق قانونی دارد که مردم را گمراه کند؟ این همان چیزی است که من از کمپین بدنام کردن منظورم است. دولت و رسانه‌ها شما را گمراه می‌کنند تا هر چیزی را که می‌خواهند باور کنید، حتی اگر حقیقت نداشته باشد.

من علیه سازمان تجارت فدرال کار غیرممکنی انجام داده‌ام. گفتم دیگر کافی است. در طول تاریخ، افرادی بوده‌اند که در برابر قدرتمندان ایستاده‌اند و گفته‌اند دیگر کافی است. رزا پارک گفت: چون سیاه هستم، نمی‌خواهم پشت اتوبوس بنشینم. او در برابر قدرتمندان ایستاد و یک ملت را تغییر داد. افرادی مثل سزار چاوز، مارتین لوتر کینگ و گاندی در برابر سرکوب و ظلم زمان خود ایستادند و دنیا را به جایی بهتر تبدیل کردند. به نظر من، سازمان تجارت فدرال یک سازمان کاملاً از کنترل خارج شده است که به مردم دروغ می‌گوید، آن‌ها را گمراه می‌کند و کارآفرینان مستقل را نابود می‌سازد.

به نظر من، سازمان تجارت فدرال یکی از سازمان‌هایی است که دولت از آن برای جلوگیری از جریان آزاد اطلاعات و گرفتن حق آزادی بیان ما استفاده می‌کند. به همین دلیل تصمیم گرفته‌ام همه چیزم را برای بهتر شدن جامعه به خطر بیندازم. من شکایت‌های بزرگی علیه دولت تنظیم کرده‌ام و هر کاری در توانم هست انجام می‌دهم تا جلوی این سازمان را بگیرم که اطلاعات را سرکوب نکند. این سازمان حتی سعی کرد فروش همین کتاب را متوقف کند. این سازمان تهدید کرد که کتاب‌های من را می‌گیرد و می‌سوزاند. آیا می‌توانید این را باور کنید؟ این یک رسوایی است و کسی باید به خاطر همه شما بایستد تا بتوانید اطلاعات واقعی و بی‌طرفانه درباره درمان‌های طبیعی به دست آورید.

به وب‌سایتم بروید و دو شکایتی را که علیه سازمان تجارت فدرال تنظیم کرده‌ام، بخوانید. وقتی این دو شکایت و نامه‌هایی را که از سازمان‌های دولتی دریافت کرده‌ام می‌خوانید، دقیقاً متوجه می‌شوید که این سازمان‌های فاسد چگونه کار می‌کنند. امیدوارم چشمانتان باز شود تا بفهمید که نمی‌توانید هر چه را در تلویزیون می‌بینید، در رادیو می‌شنوید یا در روزنامه‌ها و مجله‌ها می‌خوانید، باور کنید. به خصوص، امیدوارم متوجه شوید که به هیچ وجه نمی‌توانید حرف‌هایی را که از طرف دولت پخش می‌شود، باور کنید.

امیدوارم کاملاً متوجه شوید که دولت بزرگترین منتشرکننده اطلاعات دروغ و گمراه‌کننده است، فقط به این دلیل که سیاستمداران جیب‌های خود را با میلیون‌ها دلاری که هر سال درمی‌آورند، پر کنند. آن‌ها می‌خواهند وضعیت فعلی را حفظ کنند، جایی که ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند و فقیران فقیرتر، و این مهم نیست که چه می‌دانید، بلکه مهم است که چه کسی را می‌شناسید. این وضعیت باید تغییر کند و من متعهد هستم که به وقوع این تغییر کمک کنم.

درباره خود نویسنده: به چه کسی باید اعتماد کنیم؟

خب، سؤال اینجاست که اگر نمی توانیم به دولت، تلویزیون، رادیو، روزنامه و مجله ها اعتماد کنیم، اگر نمی توانیم به حرف های استادان و دکترها اعتماد کنیم، چون همه آنها برای شرکت های داروسازی کار می کنند، پس در مورد اطلاعات مربوط به سلامتی و درمان بیماری ها به چه کسی می توانیم اعتماد کنیم؟

خلاصه اینکه، نمی توانید به هیچ کس اعتماد کنید اگر او از فروش چیزی به شما سود مالی داشته باشد. این یعنی حتی نمی توانید به پزشکان طب جایگزین که تلاش می کنند به شما ویتامین بفروشند، اعتماد کنید. اگر یک پزشک مجوزدار فواید یک ویتامین، گیاه یا ماده معدنی را به شما بگوید و شما را تشویق کند که از او بخرید و او سودی ببرد، شاید حرفش صادقانه و درست باشد، اما ممکن است انگیزه مالی آنقدر قوی باشد که اطلاعات بی طرفانه ای به دست شما نرسد.

مسئولان شرکت های تولید ویتامین، مواد معدنی، گیاهی و هومیوپاتی هم مثل مسئولان شرکت های داروسازی، انگیزه مالی برای فروش محصولاتشان دارند. یادتان باشد، همیشه همه چیز به پول مربوط است. وقتی پای انگیزه مالی در میان باشد، اعتماد به اطلاعات غیرممکن است. این یک نکته مهم در این کتاب است و خیلی مهم است که آن را درک کنید. باید بدانید که اطلاعاتی که به دست می آورید، احتمالاً آلوده است. باید بدانید که این اطلاعات کاملاً یک طرفه است و برای این طراحی شده که شما تصمیمی بگیرید که جیب افراد خاصی را پر کند. پس دوباره، سؤال این است که به حرف چه کسی گوش می دهید؟

جواب: می توانید به حرف من گوش دهید.

شاید الآن با خواندن این حرف لبخند بزرگی روی لبتان آمده باشد، اما این کاملاً حقیقت دارد. چرا؟ چون خودم این مشکل را دیدم. مردم در سراسر جهان به من نزدیک می شوند و می پرسند: اطلاعات درباره سلامتی را از کجا بیاوریم؟ به چه کسی می توانیم اعتماد کنیم؟ به حرف چه کسی گوش کنیم؟ اطلاعات درباره درمان یا پیشگیری از بیماری را از کجا پیدا کنیم؟ آنقدر اطلاعات وجود دارد که خیلی هایشان با هم فرق دارند و نمی دانم کجا باید دنبال جواب بگردم. به نظر من، این مشکل بزرگی است. با آمدن اینترنت، اطلاعات بیشتری از همیشه در دسترس است، اما مشکل این است که وقتی وارد اینترنت می شوید، همه می خواهند چیزی به شما بفروشند. پس وقتی اطلاعات را می خوانید، نمی دانید که حقیقت دارند و صادقانه هستند یا فقط برای این طراحی شده اند که شما محصول آنها را بخرید.

وبسایت وبامدی یک مثال عالی است. این یک شرکت است که مسئولان آن میلیون ها دلار سود به دست آورده اند. به نظر من، این وبسایت فقط یک پوشش برای صنعت داروسازی است که شما را تشویق می کند از داروها و روش های درمانی گران قیمت استفاده کنید. این وبسایت تلاش می کند شما را قانع کند که یک منبع اطلاعاتی بی طرف است، در حالی که اصلاً اینطور نیست. چطور می تواند بی طرف باشد وقتی از شرکت های داروسازی تبلیغات قبول می کند؟

چطور می تواند بی طرف باشد وقتی یک شرکت با هدف سوددهی است؟ چطور می تواند بی طرف باشد وقتی تنها انگیزه آن پول درآوردن است؟

پس دوباره، سؤال این است که چه چیزی من را متفاوت می کند؟ جواب بسیار ساده است. من تصمیم گرفته ام که برای زندگی من، همه چیز به پول مربوط نیست. پول درآوردن بد نیست. سود کردن بد نیست. همانطور که قبلاً گفتم، ارائه یک خدمت باکیفیت و با ارزش، کار خوبی است. پول درآوردن و لذت بردن از یک زندگی خوب، بد یا شیطانی نیست. اما عشق به پول، بد و شیطانی است. پول درآوردن به قیمت آسیب زدن به کارمندان، محیط زیست و مردم، بد و شیطانی است.

من این طور مشکلات را حل کرده ام و به همین دلیل باید به حرف های من در این کتاب و نوشته های دیگر گوش کنید: من هیچ گونه تبلیغاتی قبول نمی کنم و هیچ محصولی را نمی فروشم. شما می توانید به حرف های من اعتماد کنید، چون من هیچ نفع مالی در کارهایی که شما برای سلامتی تان انجام می دهید، ندارم.

اگر شما را تشویق کنم که ویتامینی بخرید یا از یک درمان طبیعی استفاده کنید، هیچ سودی از این راهنمایی به من نمی رسد. تا جایی که من می دانم، تنها کسی هستم که در زمینه سلامتی فعالیت می کند اما ویتامین، مواد معدنی یا مکمل غذایی نمی فروشد. من در هیچ کدام از نوشته هایم تبلیغات قبول نمی کنم، از هیچ کس پورسانت نمی گیرم، تقریباً در هیچ شرکتی سهام ندارم و هیچ هدف و انگیزه ای جز این ندارم که ببینم شما خودتان بیماری تان را درمان می کنید و برای همیشه سالم می مانید.

دوستان، به این موضوع فکر کنید: من خودم این چیزها را می دانم و هر روز در زندگی ام به آنها عمل می کنم. من شما را نمی شناسم. پس چرا دارم با شکایت از سازمان های دولتی و تحمل تمسخر، حمله ها و انتقادها، همه چیز را به خطر می اندازم؟ دلیلش پول نیست.

من بیشتر سود حاصل از فروش این کتاب و کارهای دیگر را می بخشم تا به گسترش درمان های طبیعی در سراسر جهان کمک کنم. بله، من درآمد خوبی دارم و زندگی بسیار خوبی هم دارم، اما به شما می گویم که هرگز به اندازه مدیران شرکت های بزرگ داروسازی پول در نمی آورم. در ادامه مقاله ای را که در یکی از خبرنامه هایم نوشته ام می آورم تا به شما نشان دهم چرا باید به من گوش کنید. خواندن این مقاله به شما کمک می کند تا با اطلاعاتی که در خبرنامه ماهانه ام وجود دارد نیز آشنا شوید.

چرا باید حرف من را باور کنید

امروزه خبرنامه های زیادی درباره سلامتی طبیعی وجود دارد. من همه این خبرنامه ها را می گیرم و می خوانم. در بسیاری از موارد با حرف هایشان موافقم، اما یک مشکل بسیار بزرگ وجود دارد. همه این افراد، ویتامین، مواد معدنی،

گیاهان دارویی یا مکمل های غذایی دیگر می فروشند. این یعنی خبرنامه های آنها در واقع یک نوشته بی طرف برای اطلاع رسانی نیست، بلکه نامه های تبلیغاتی هوشمندانه ای است که شما را تشویق می کند محصولات خودشان را بخرید. این یعنی وقتی شما نوشته های آنها را می خوانید، هرگز نمی توانید مطمئن باشید که اطلاعات درست و بی طرفانه ای به شما می دهند یا فقط می خواهند محصولات خودشان را بفروشند تا میلیون ها دلار سود کنند. شما واقعاً نمی دانید. اعتماد کردن به آنها غیرممکن است، چون نفع شخصی بزرگی در میان است. انگیزه آنها برای پول درآوردن می تواند مهم ترین عامل باشد.

به همین دلیل است که به نظر من، شما می توانید به آنچه در این کتاب، در سایت من و در بقیه نوشته هایم می خوانید، اعتماد کنید. من هیچ ویتامین، مواد معدنی، گیاه دارویی یا مکمل غذایی نمی فروشم. من اصلاً هیچ محصولی نمی فروشم. من در شرکت هایی که محصول می فروشند، هیچ نفع مالی ندارم. من برای هیچ محصولی که پیشنهاد یا تأیید می کنم، پولی دریافت نمی کنم. در کار من هیچ نفع شخصی وجود ندارد.

اما در هر خبرنامه سلامتی دیگری، نفع شخصی وجود دارد. جای تعجب نیست که در هر روزنامه، مجله، رادیو و تلویزیون بزرگی هم نفع شخصی وجود دارد. بله، درست است. در همه رسانه های بزرگی که اطلاعات پخش می کنند، منافع مالی وجود دارد. این یعنی چه؟ یعنی وقتی شما در تلویزیون اخبار تماشا می کنید و فکر می کنید خبرهای بی طرفانه می بینید، در اشتباهید. شما در حال تماشای تبلیغات پولی هستید که به شکل خبر درآمده است.

بگذارید یک مثال روشن بزنم. یک روز داشتم یک شبکه خبری را تماشا می کردم. مجری برنامه، مهمان خود را که یک کارشناس کاهش وزن بود، معرفی کرد. قرار بود او درباره تصمیم های سال جدید برای لاغری صحبت کند. این کارشناس شروع کرد به توضیح دادن اینکه چرا مردم چاق هستند و بهترین راه های لاغر شدن چیست. او این اطلاعات را به عنوان نظر شخصی خودش مطرح نکرد، بلکه طوری حرف می زد که انگار اینها حقایق علمی و ثابت شده هستند.

تعجب نکردم وقتی دیدم او برنامه لاغری یک شرکت خاص را به عنوان بهترین راه معرفی کرد و بینندگان را تشویق کرد که به سایت آن شرکت سر بزنند. این کارشناس در واقع داشت برای آن شرکت تبلیغ می کرد. مجری هیچ چیزی نگفت. مجری نپرسید که آیا او برای این تبلیغ پول گرفته است یا نه. مجری هیچ سؤالی نکرد.

من موضوع را بیشتر بررسی کردم. این خانم پول بسیار زیادی از آن شرکت می گیرد تا برنامه آنها را تبلیغ کند. این برنامه از یک شبکه خبری پخش می شد. این خبر نبود، بلکه یک تبلیغ بود. مشکل اینجاست که آن را به شکل خبر به مردم نشان دادند. این کار فریبکارانه و گمراه کننده بود.

به همین دلیل است که وقتی روزنامه یا مجله می خوانید یا به اخبار رادیو و تلویزیون گوش می دهید، نمی توانید به اطلاعات آن اعتماد کنید. باید یادتان باشد که همه چیز با انگیزه پول انجام می شود. به همین دلیل است که شما

می‌توانید به خبرنامه، کتاب‌ها و سایت من اعتماد کنید. من هیچ نفع مالی ندارم. من این کار را فقط برای پول انجام نمی‌دهم. من عمیقاً نگران شما، خانواده‌تان و سلامتی شما هستم. بله، من از این کار سود می‌برم، اما هیچ برنامه پنهانی ندارم. به همین دلیل است که سازمان‌های دولتی و شرکت‌های بزرگ به شدت به من حمله می‌کنند. دلیلش این است که نمی‌توانند من را بخرند. نمی‌توانند به من رشوه بدهند.

مردم مرتباً به سراغ من می‌آیند و میلیون‌ها دلار پیشنهاد می‌دهند تا محصولشان را تأیید کنم، آن را در خبرنامه‌ام توصیه کنم یا از یک محصول تعریف و از محصول دیگری انتقاد کنم. این حالم را بد می‌کند که دنیای تجارت پر از آدم‌هایی است که فقط برای یک چیز زندگی می‌کنند: پول بیشتر درآوردن.

همان‌طور که گفتم، سود بردن بد نیست. اما سود بردن به قیمت آسیب زدن به کارمندان، محیط زیست و مصرف‌کنندگان، با گمراه کردن آنها و فروختن محصولاتی که کارایی لازم را ندارند، غیراخلاقی است. من مطمئناً همه جواب‌ها را نمی‌دانم و می‌دانم که ممکن است نظراتم اشتباه باشد، اما یک چیز هست که می‌توانید کاملاً به آن مطمئن باشید: نیت من صادقانه است و نظراتم بی‌طرفانه است. شما همیشه می‌توانید بدانید که نیت من پاک و واقعی است. همیشه می‌توانید صددرصد مطمئن باشید وقتی چیزی می‌گویم، به این دلیل است که کاملاً باور دارم آن چیز درست و برای شما مفید است و هیچ دلیل دیگری ندارد.

امیدوارم منظورم را فهمیده باشید. شاید بعضی از شما هنوز از خودتان بپرسید که آیا واقعاً همه‌چیز فقط به خاطر پول است؟ باید دوباره به شما بگویم، صددرصد بله، همین‌طور است. اگر هنوز قانع نشده‌اید، باید کتابی به نام شرکت: تعقیب بیمارگونه سود و قدرت را بخوانید. نویسندگان و افراد بزرگی درباره این کتاب گفته‌اند که شرکت‌های بزرگ مانند هیولاهایی هستند که فقط به فکر سود خودشان هستند و آزادی، حقوق و طبیعت انسان را نابود می‌کنند.

این کتاب همچنین به یک مستند فوق‌العاده تبدیل شده است. دلیل اینکه من این قدر تأکید می‌کنم که همه‌چیز همیشه به خاطر پول است این است که این، اساس درک این موضوع است که چرا درمان‌های طبیعی از شما پنهان و سرکوب می‌شوند. بیشتر مردم دنیا نمی‌دانند که شرکت‌ها و افراد چقدر برای به دست آوردن پول و قدرت به هر قیمتی حریص هستند. خیلی مهم است که شما واقعاً بفهمید پول و قدرت، نیروی محرک پشت همه‌چیز در این سیاره است. این وضعیت باید تغییر کند. شما قربانیان این سوءاستفاده هستید. وقتی این نکته را ببینید و بفهمید، بقیه حرف‌های این کتاب برایتان کاملاً منطقی خواهد بود. یادتان باشد، عشق به پول ریشه همه بدی‌هاست. یادتان باشد، یادتان باشد، یادتان باشد: همه‌چیز همیشه به خاطر پول است.

فصل ۵: چرا ما بیمار می شویم؟

سازمان بهداشت جهانی می گوید: سلامتی یعنی داشتن حال خوب کامل از نظر جسمی، روحی و اجتماعی، نه فقط نداشتن بیماری.

ما بیشتر از همیشه برای مراقبت های بهداشتی پول خرج می کنیم. بیشتر از همیشه دارو مصرف می کنیم، اما بیمارتر از همیشه هستیم. تعداد افرادی که بیمار می شوند، بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ است. همان طور که در ابتدای این کتاب گفتم، چیزی به نام حقایق پزشکی وجود ندارد. همه چیز فقط یک نظر است که بر اساس اطلاعات فعلی ما شکل گرفته است. علاوه بر این، حقایق پزشکی که به ما ارائه می شود، نظراتی هستند که بیشترین سود را ایجاد می کنند. اگر اطلاعاتی درباره پیشگیری، درمان یا تشخیص یک بیماری پیدا شود که به سود شرکت های بزرگ (عمدتاً صنعت داروسازی و پزشکی) آسیب بزند، آن حقیقت پزشکی اصلاً ارائه نخواهد شد، بلکه رد و سرکوب می شود.

یک جنبش پنهانی وجود دارد که شامل صدها هزار پزشک و درمانگر است. آنها هر روز بیماران را درمان می کنند و می بینند که مردم هر روز شفا پیدا می کنند. این درمانگران از دارو یا جراحی استفاده نمی کنند، بلکه از روش های کاملاً طبیعی استفاده می کنند. بیمارانی که درمان می شوند، می دانند که این درمان های کاملاً طبیعی مؤثر هستند. هیچ شکایتی هم به هیچ سازمان دولتی ثبت نمی شود. با این حال، سازمان های دولتی در تلاشند تا همه این درمانگران طبیعی را از بین ببرند. چرا؟ چون آنها سود شرکت های داروسازی را کم می کنند.

در طول سال ها، صنعت داروسازی نظریه های مختلفی درباره اینکه چرا مردم بیمار می شوند، ارائه کرده است. اول گفتند مشکل از باکتری ها و میکروب ها است. داروی شگفت انگیز آن زمان آنتی بیوتیک ها بودند که می گفتند بیماری را برای همیشه از بین می برند. نظریه این بود که همه بیماری ها به خاطر میکروب ها، به ویژه باکتری ها، ایجاد می شوند. این نظریه اشتباه از آب درآمد. آنتی بیوتیک های قوی تر و قوی تری ساخته می شوند، اما مردم همچنان بیمارتر و بیمارتر می شوند.

نظریه بعدی این بود که ویروس ها عامل همه بیماری ها هستند. متأسفانه، کمتر کسی می داند که آنتی بیوتیک ها روی ویروس ها تأثیری ندارند. پزشکان مدام آنتی بیوتیک تجویز می کنند. مردم هم طوری شستشوی مغزی داده شده اند که فکر می کنند وقتی مریض می شوند به آنتی بیوتیک نیاز دارند و از پزشکشان آنتی بیوتیک می خواهند. پزشک هم که متأسفانه در یک کسب و کار است و می فهمد که بیمارش در واقع یک مشتری است، باید مشتری را راضی نگه دارد و آنتی بیوتیک را تجویز می کند.

نظریه امروزی این است که همه بیماری ها به خاطر نقص های ژنتیکی هستند. البته تنها راه حل هم دارو است. اکنون داروها برای رفع این نقص های ژنتیکی در حال تحقیق هستند. روش جدید برای کسب میلیاردها دلار سود این است